

بررسی تطبیقی شهرهای نفتی خوزستان و تأثیری که این دو تجربه بر نوع شهرنشینی در ایران معاصر بر جاگذارده‌اند. تأسیس این شهرها در تقریباً یک‌صد سال پیش توسط شرکت نفت ایران و انگلیس فصل مهمی در تاریخ تجدد در ایران بوده است. در اثر این تجربه، الگوی خاصی از مهندسی اجتماعی و نوسازی ارادی توسط بازیگران متعددی چون سرمایه‌های بین‌المللی، دولت مرکزی و نخبگان متخصص وارد زندگی اجتماعی ایران شد. یکی از اهداف این مقاله تحلیل و بررسی انتقادی اثرات این الگوی شهرسازی است.

این مقاله بررسی‌ای تطبیقی است از طراحی آبادان و مسجد سلیمان، اولین و مهم‌ترین شرکت-شهرهای نفتی خوزستان، و تأثیری که این دو تجربه بر نوع شهرنشینی در ایران معاصر بر جاگذارده‌اند. تأسیس این شهرها در تقریباً یک‌صد سال پیش توسط شرکت نفت ایران و انگلیس فصل مهمی در تاریخ تجدد در ایران بوده است. در اثر این تجربه، الگوی خاصی از مهندسی اجتماعی و نوسازی ارادی توسط بازیگران متعددی چون سرمایه‌های بین‌المللی، دولت مرکزی و نخبگان متخصص وارد زندگی اجتماعی ایران شد. یکی از اهداف این مقاله تحلیل و بررسی انتقادی اثرات این الگوی شهرسازی است.

"شرکت-شهرها" معمولاً در تملک یک شرکت (دولتی یا خصوصی) بوده و توسط آن طراحی، سرمایه‌گذاری، نگهداری و مدیریت می‌شوند. لذا از دو هدف مشخصی که در احداث شرکت-شهرها دنبال می‌شود، اولی، که اسکان نیروی کار باشد واضح و شفاف است، ولی دومی، که تربیت، نظارت، مهار نمودن، و به طور خلاصه اجتماعی کردن این نیروی کار مطابق با نیازهای شرکت است، کمتر مورد بررسی قرار می‌گیرد. سابقه شهرسازی مدرن در ایران با فعالیت شرکت نفت ایران

و انگلیس (بعدها شرکت ملی نفت ایران) به طور لاینفکی عجین شده است. شهرهای نفتی آبادان و مسجد سلیمان (و اقلأً ۶ شهر دیگر)^۱ که از اوایل قرن بیستم توسط شرکت نفت در خوزستان طراحی و بنا شدند اولین شهرهای صنعتی و مدرن ایران و خاورمیانه بوده و بعدها به عنوان سرمشقی برای این گونه شهرسازی در کشور جای خود را باز کردند.

پس از استقرار و پای گیری این تجربه، دیگر شرکت‌های بزرگ صنعتی (که اکثرأً در تملک دولت بودند)^۲ از الگوی سلسله‌مراتبی و طبقه‌بندی شده آن الهام گرفته و تا به امروز از آن تقلید می‌کنند. در این نوشته به تحلیل سابقه تحول این شهرها در خوزستان، به خصوص آبادان و مسجد سلیمان که قدیمی‌ترین و پیچیده‌ترین و پربارترین تجارب این نوع برنامه‌ریزی و عملکرد را داشته‌اند می‌پردازیم. در عین حال این بررسی به ما امکان مطرح نمودن چند نکته و دغدغه دیگر را می‌دهد که اهمیت آن از مطالعه تاریخچه یک نوع خاص از شهرسازی در ایران فراتر می‌رود. مهم‌ترین این نکات و دغدغه‌ها عبارتند از:

(۱) چنان که اشاره شد امروزه برخی از شاخص‌های اصلی این نوع شهرسازی در ایران "بومی" و عادی شده و به عنوان سرمشق و الگو مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این امر می‌شود نتیجه گرفت که تغییرات مهمی که طی این قرن در حوزه سیاسی اتفاق افتاده تأثیر تعیین کننده‌ای در معیارها و نوع نگرش نسبت به نوسازی و عمران نداشته‌اند. البته این مشخصه منحصر به خوزستان و ایران نیست؛ اکثر دولت‌ها، بسیاری از الگوها و نهادهای دوره استعماری را به همان شکل پذیرفته و با "ملی" نامیدن‌شان به آن‌ها مشروعیت داده و به عنوان ابزار اقتصاد و حکومت خود استفاده کرده‌اند.^۳ از طرف دیگر، هنگام برنامه‌ریزی اقدامات جدید عمرانی نیز اساساً همان شیوه و روش و حتی معیارها اتخاذ می‌شوند. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که تغییرات بنیادی در حوزه سیاسی به خودی خود ذهنیت و نوع نگرش به مهندسی اجتماعی را زیر سؤال نمی‌برد. به همین خاطر ریشه این نوع عقلانیت را نباید تنها در حوزه سیاسی جستجو کرد، بلکه می‌توان آن را در لایه‌های غیرشفاف و نامشخص‌تر تکنوکراسی و بوروکراسی که ماشین دولت را تشکیل می‌دهند، و در جهان بینی نخبیگان تحصیل کرده و متخصص یافت.^۴

(۲) از طرف دیگر، تداوم الگوهای مهندسی اجتماعی علی‌رغم تغییرات در نظام‌های سیاسی طبیعتاً توجه ما را به سوی مبدأ تاریخی این الگوها، یعنی "دوره استعماری" جلب می‌کند. استعمار مدرن به معنی سلطه سیاسی و نظامی قدرتی بیگانه است که با هدف استخراج بی‌حساب و کتاب منابع انسانی و مادی بر جامعه‌ای بومی حکومت می‌کند. اگر چه ایران هیچ‌گاه رسماً مستعمره نبوده، با این‌همه نفوذ و سلطه شرکت نفت ایران و انگلیس همواره به عنوان یک تجربه "استعماری" تعبیر

شده است.^۵ کنترل و تملک صنعت نفت از همان آغاز برای ایران مسئله‌ای ملی بود، و در هر مرحله رویارویی و یا چانه‌زنی - از جنبش ملی کردن نفت و قراردادهای متعدد پیش از آن گرفته، تا کنسرسيوم، دوره اقتدار اوپک، و بالاخره انقلاب - زمام این صنعت بیشتر و بیشتر در اختیار دولت ایران قرار گرفته است. اما اگر زاویه دید خود را از چارچوب "ملی"، یعنی از زاویه دید دولت مرکزی تغییر داده و از دیدگاه "جامعه محلی" یعنی خوزستان به نهاد شرکت نفت بنگریم این سؤال مشروع مطرح خواهد شد که رابطه قدرتی که بین این دو یعنی میان یک شرکت و یک ناحیه طی نزدیک به یک قرن وجود داشته واقعاً چقدر دستخوش تغییر شده است؟ برای جامعه محلی خوزستان نهاد حاکم بر منابع نفت، در دگردیسی‌های متعددش از شرکت نفت ایران و انگلیس به شرکت ملی نفت ایران و بعد به وزارت نفت همواره یک حضور عظیم، رعب‌انگیز، و خارج از دسترس و پاسخ‌گویی بوده که جامعه محلی هیچ کنترلی بر آن نداشته و ندارد. برای این جامعه محلی این نهاد کماکان حکم یک امپراتوری بیگانه و اسرارآمیز را دارد که منابع محلی را به صورتی معجزه‌آسا و بی حساب و بدون منفعتی به جز مزد و حقوقی که به مستخدمین محلی خود می‌دهد استخراج کرده و به دوردست‌ها می‌برد. ثروت حاصله از این منابع نیز در جای دیگر انباشته می‌شود، یعنی در همان مکان دور و ناآشنایی که تصمیمات راجع به این جامعه محلی نیز آنجا گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، رابطه قدرتی که میان جامعه محلی و نظام حاکم در سطح کلان (دولت مرکزی، یا حتی قدرت اشغال‌گر خارجی) شکل گرفته الزاماً با تغییر نظام سیاسی دچار تحول نشده و نیازمند بررسی مستقل و جداگانه است، زیرا رابطه یک دولت مستقل و متمرکز "ملی" با جوامع درونی خود می‌تواند همان‌قدر استثماری و استعماری باشد که سلطه یک دولت بیگانه.^۶

۳) بررسی شهرهای نفتی به صورت اجتناب‌ناپذیر نیازمند تأمل در صنعت و اقتصاد نفت و جایگاه آن در تاریخ این نوع شهرسازی و درعین حال در تحولات ملی است. حدود سی سال پیش حسین مهدوی در مقاله‌ای که امروز کماکان به‌عنوان اثری کلاسیک در اقتصاد سیاسی تطبیقی مورد ارجاع است^۷ با استفاده از تئوری اجاره ریکاردو تحلیلی از نقش درآمد نفت در اقتصاد ایران و دیگر کشورهای تولیدکننده ارائه داده و مدعی شده که استقلال مالی نسبی که این دولت‌ها از قبل درآمد نفت از جوامع خود به دست می‌آورند به نوعی به استقلال سیاسی دولت از جامعه نیز منجر می‌گردد. صادرات نفت به خارج است و منبع درآمد آن بازار جهانی، صنعت نفت نیروی کار قلیلی در استخدام دارد و در نتیجه تأثیری محدود و قابل چشم‌پوشی در اقتصاد تولیدی به‌هم‌پافتة ملی بازی می‌کند. درآمد نفت، مانند اجاره مستقیماً از خریدار خارجی به خزانه دولتی واریز شده و به اقتضای وقت و تصمیم دولت در جامعه هزینه می‌گردد. رابطه دولت و جامعه به خاطر نوع درآمد

دولت و جایگاه خاصی که در اقتصاد ملی اشغال کرده غیر عادی و نابرابر است. طبق این نظریه، رابطه دولت و جامعه هنگامی "عادی" و "طبیعی" است که منبع درآمد دولت، به جای آنکه مثل "اجاره" بدون انجام فعالیت تولیدی، به صرف مالکیت انحصاری بر منبعی استراتژیک به دست آمده باشد از مالیات مستقیم بر درآمدهای شهروندان حاصل گردد، که سهمی است از ثروتی که خود جامعه تولید کرده است. تحت این شرایط دولت ملزم به پاسخ‌گویی به شهروندان و جامعه است، چون نقش دولت صرفاً به توزیع مجدد درآمدی محدود می‌شود که حاصل تولید بوده و در نتیجه جامعه (مدنی) در تصمیم‌گیری در مورد توزیع ثروتی که خود تولید نموده مدعی است و دخالت خود را در مورد نحوه سرمایه‌گذاری‌ها و چگونگی هزینه کردن بودجه اعمال می‌کند. برعکس، در دولت رانتی (اجاره‌دار)، چون منبع درآمد دولتی به طور ارگانیک با اقتصاد ملی پیوسته نیست، دولت در نقش توزیع‌کننده مقتدر و کم و بیش با سخاوت ثروتی به‌ظاهر بادآورده ظاهر می‌شود، بدون اینکه محتاج پاسخ‌گویی به جامعه باشد. اجزای مختلف جامعه برای دستیابی به بذل و بخشش (رانت‌های دولتی) با یکدیگر رقابت نموده، و دولت نیز در ازای حمایت این گروه‌ها و انفعال سیاسی جامعه این منابع را به تشخیص خود توزیع می‌کند.

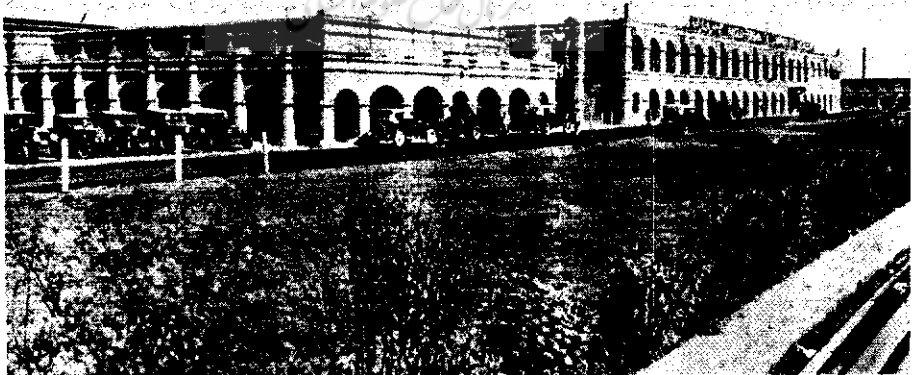
بدون شک تئوری دولت رانتی نقش مهمی در روشن‌ساختن و تحلیل ساخت و بافت اقتصاد و سیاست جامعه ما و جوامع مشابه ایفا نموده است. در عین حال، این نظریه نیز، همانند دیگر نظریات اجتماعی نیازمند بازنگری، تدقیق، نقد و بررسی مجدد است^۴ در این مختصر به طرح دو کاستی این نظریه اکتفا می‌کنیم:

اول، رابطه جامعه مدنی مدرن و دولت پیچیده‌تر از رابطه صرفاً مالی است. قرائتی صرفاً کارکردگرا هم برای توضیح استثنائات مشکل خواهد داشت^۵ و هم در توضیح این که چرا علی‌رغم توزیع رانت، جامعه منفعل می‌تواند ناگهان طغیان کند؛ مگر آنکه به وقوع یک بحران ناگهانی در روند توزیع ثروت نفت توسط دولت متوسل شود. این در حالی است که مشکل بتوان مورد خاص انقلاب ایران را به وقوع چنین بحرانی در حوزه مالی خلاصه کرد.

اما جنبه دوم نقد ما بر تئوری دولت رانتی با موضوع مقاله حاضر مرتبط‌تر است: تمرکز این تئوری روی منابع درآمد دولت منجر به محدود ماندن آن در سطح کلان و از طرف دیگر مانع از بررسی جدی نقش سیاسی و اجتماعی صنعت نفت و جایگاه مهم و قابل توجه آن در تاریخ اجتماعی ایران شده است. بحث فقط بر سر جایگاه صنعت نفت از نقطه نظر کمی نیست، بلکه سطح فن‌آوری نیروی کار نیز در این بحث مهم است. بررسی جایگاه صنعت نفت از نقطه نظر صرف مالی، می‌تواند ما را به نتایج نادرستی در ارتباط با تأثیر واقعی آن در زمینه نیروی کار برساند. در واقع علی‌رغم

این که در سال‌های بعد نقش صنعت نفت در کل صنعت کشور به نسبت تضعیف شد، این ادعا که صنعت نفت، علی‌رغم اهمیت حیاتی آن در اقتصاد سیاسی کشور، تنها جزء کوچکی از نیروی کار ملی را دربرمی‌گیرد می‌تواند به نادیده گرفته شدن نقش مهم کار در تاریخ اجتماعی و اقتصادی در ایران منجر شود. در سال ۱۳۳۰، یعنی در سرآغاز جنبش ملی شدن نفت، شرکت نفت ایران و انگلیس نزدیک به ۸۰ هزار کارگر و کارمند ایرانی در استخدام یا در مقاطعه داشت^{۱۱} که بخش قابل توجهی از نیروی صنعتی کشور را شامل می‌شد. ما برای این سال ارقام مقایسه‌ای در اختیار نداریم ولی می‌دانیم که پنج سال بعد، یعنی بعد از سقوط دولت مصدق و استقرار رژیم کنسرسیونم، در سال ۱۳۳۵ میزان اشتغال در واحدهای صنعتی "نو" و بزرگ کشور (یعنی آن‌ها که بیشتر از ۱۲ نفر کارگر داشتند) حدود ۶۰ هزار نفر بوده، در حالی که اشتغال در صنعت نفت به ۲۵ هزار نفر تنزل یافته بود.^{۱۲} با افزایش تولید، اشتغال در صنعت نفت مجدداً افزایش یافت ولی به علت بالا رفتن کارآیی و فن‌آوری میزان این اشتغال تا انقلاب از ۵۵ هزار نفر فراتر نرفت در حالی که اشتغال در صنایع بزرگ کشور در همین دوره به سرعت ترقی کرده و به ۴۱۵ هزار نفر رسیده بود.^{۱۳} علی‌رغم این کاهش نسبی می‌بینیم اشتغال در صنعت نفت همیشه سهم مهم و قابل توجهی را در نیروی کار ورزیده، مدرن و متمرکز در صنایع بزرگ داشته است.

هدف ما این‌جا صرفاً بافشاری بر روی ارقام نیست، بلکه در عین حال جلب نظر خواننده به اهمیت فرهنگ، سازماندهی، و اخلاق کار خاصی است که نیروی کار این صنعت پرسابقه، مدرن و رقابتی در آن تربیت یافت و رشد کرد. به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت که علی‌رغم افول نسبی



نیروی کار، این نهاد صنعتی از لحاظ قدمت، سابقه و تجربه کماکان پیشرفته‌ترین و رقابتی‌ترین صنعت بزرگ کشور باقی‌ماند.

این بلوغ و کارکشتگی منحصر به حیطة تولیدی و تشکیلاتی نبوده و در شرایط مناسب نمود سیاسی و اجتماعی نیز داشته است. به عبارت دیگر، علی‌رغم این که از لحاظ میزان درآمد و امنیت شغلی نیروی کار شاغل در صنعت نفت در سال‌های دهه پنجاه به یک اشرافیت کارگری تبدیل شده بود،^{۱۴} این رفاه و امنیت مانع از جذب سریع آن به حوزه سیاست ملی و اهداف فراتر صنفی نشد. در سال‌های ۸-۵۷ طبقه کارگر صنعتی که علی‌رغم تعداد کم جایگاهی استراتژیک در اقتصاد ملی داشت، با اعتصابات عمومی خود نقش مهمی در پیروزی انقلاب بازی کرد. از میان این قشر، کارگران و کارکنان صنعت نفت که نخست با بستن شیرها تولید و صدور نفت را فلج نمودند و پس از سقوط سلطنت مستقلانه و بدون یاری نیروی متخصص خارجی موفق به راه‌اندازی مجدد تولید شدند کلیدی‌ترین نقش را بازی کرد.^{۱۵}

آصف بیات در مطالعه‌ای که راجع به سندیکاهای کارگری در این دوره انجام داده وجه مشخصه کمیته‌های صنفی نفت را در استقلال نظر و عمل و اعتماد به نفس آنان می‌بیند، که در فضای پرتلاطم بعد از پیروزی انقلاب منجر به تشنجاتی نیز شد. حمله عراق در تابستان ۱۳۵۹ فصل جدیدی را در تاریخ معاصر ایران باز کرد. یکی از پیامدهای مهم این تهاجم، که موضوع بحث فعلی ما نیز هست، نابودی کامل شهرهای خرمشهر و آبادان و پراکندگی اجباری جمعیت آن‌ها به صورت مهاجر و پناهنده در سرتاسر کشور بود. این گسست جبری و خشونت‌بار در تاریخ این شهرها این پرسش مشروع را به ذهن متبادر می‌کند که اگر چنین تخریب مطلق در شهری بزرگ، صنعتی و استراتژیک چون آبادان رخ نمی‌داد آیا سیر تحول تاریخ در دهه اخیر کشور می‌توانست به گونه‌ای دیگر باشد یا خیر؟ آیا گام‌های مهمی که جمعیت پرسابقه و با هویت این شهر در راه استقرار نطفه‌های خودساخته نهادهای مدنی، تحت لوای اتحادیه‌های مستقل صنفی، برمی‌داشت (یعنی همان هدفی که جامعه امروزی ایران در تقلا برای دستیابی بدان است) می‌توانست تبدیل به وزنه قابل توجه و رهنمودی برای پدید آوردن نهادهای مشابه در دیگر حوزه‌های زندگی اجتماعی، و در نهایت محدود نمودن حوزه نفوذ و اقتدار دولت گردد؟^{۱۶}

۴) ممکن است طرح سؤال فوق به این صورت تا حدی به نظر عجیب و حتی غافل‌گیر کننده بیاید. غیر متعارف بودن این پرسش شاید از آن رو است که در بررسی‌های اجتماعی نقش "فضا" و "مکان" معمولاً نادیده گرفته می‌شود. روابط، تحولات، و جنبش‌های اجتماعی در خلأ روی نمی‌دهد بلکه در مکان‌های مشخص و در فضایی مادی و فیزیکی شکل می‌گیرند. این "فضا" از یک طرف

مولود و زاده روابط اجتماعی است و از سوی دیگر جزء لاینفکی از سیر تحول آن. بیست سال پیش جمعیت شهری ایران برای نخستین بار در تاریخ از جمعیت غیر شهری آن فزونی گرفت و از مرز ۵۰٪ کل جمعیت گذشت. این گذار به جامعه‌ای غالباً شهری، در تصادفی نمادین، همزمان با پیروزی انقلاب اتفاق افتاد. جامعه شهری شده امروز ثمره مدرنیته متضاد و شکل‌هایی در مهندسی اجتماعی است که باعث تغییرات بنیادینی در نظام سیاسی کشور شده است. برای تحلیل بهتر این مدرنیته و نیروهای متعددی که بدان شکل داده‌اند باید به فضاهایی که این مدرنیته به وجود آورده نیز نگاهی دقیق‌تر انداخت. و این سؤال را مطرح کرد که این جامعه شهری شده، مشخصاً چگونه شهرهایی پدید آورده، چه نوع شهرنشینی‌هایی را موجب شده و چه شهریت‌هایی را ایجاد کرده است؟ مدرنیته‌ای که جامعه معاصر ایران را شکل داده، (مثل مدرنیته در هر جای دیگر) روندی یک‌دست و یک‌شکل نبوده و نیست. بلکه همواره توسط نیروهای مختلف اجتماعی مورد مشاجره و رقابت، مبارزه، اعتراض، و چانه زنی بوده و هست. انعکاس و تندیس این مدرنیته تضادمند را می‌توان در فضاهایی که پدید آورده مشاهده نمود. دنباله این مقاله کوششی است در جهت بررسی یک نمونه شاخص از این فضاها، که جای مهمی در تاریخ معاصر شهرنشینی ایران به خود اختصاص داده است.



آبادان. منازل کارمندان متوسط آذر ۷۸

تاریخچه شهرهای شرکتی در ایران

از لحاظ تاریخی و جغرافیایی شهرهای آبادان و مسجدسلیمان مرکز محور صنعت نفت در ایران بوده‌اند. از بسیاری جهات سابقه و شیوه پدید آمدن این شهرها منحصر به فرد و حتی اعجاب‌آور است. در وهله اول، این دو شهر اولین شهرهای مدرن ایران بوده‌اند. شرکت نفت ایران و انگلیس که در سال ۱۲۸۷ ه. ش موفق به کشف نفت در کوهستان‌های مسجد سلیمان شده بود در عرض چهار سال پایه‌های شهرهای مسجد سلیمان و آبادان را در مناطقی که پیش از آن عمدتاً خالی از سکنه بودند ریخت. آبادان، جزیره بزرگی در دهانه اروندرود بود، دارای جمعیتی حدود ۲۴ هزار نفر که همه از طوایف مختلف اعراب بنی‌کعب بوده و به دام‌داری و یا نخل‌داری مشغول بودند. این جمعیت در سطح جزیره و در چندین روستا پراکنده بوده و در هیچ کجای آبادان تراکم جمعیتی به صورت شهری وجود نداشت.^{۱۷} سکنه مسجد سلیمان نیز در وضعیتی مشابه به سر می‌بردند. تنها عشایر بختیازی بودند که به طور فصلی از مراتع منطقه استفاده می‌کردند.

شرکت نفت، اراضی این دو منطقه را به منظور اکتشاف، استخراج، انتقال، پالایش و صدور نفت از شیخ محمره و خوانین بختیازی خریداری یا اجاره کرد. به زودی مسجد سلیمان و آبادان محور جغرافیایی نوظهوری شدند که منظره خوزستان را دگرگون نموده و محل تمرکز نیروی انسانی شاغل در این صنعت عظیم جهانی شدند. در مدتی کوتاه شهر نوساخته آبادان به پنجمین شهر کشور مبدل شد و در خاتمه جنگ جهانی دوم، در سال ۱۳۲۴، جمعیت ۳۳۵ هزار نفری آن از جمعیت شیراز بیشتر بود. تا چند دهه شرکت نفت ایران و انگلیس عنوان بزرگ‌ترین کارفرمای ایران را به خود اختصاص داده بود و تعداد کارگرانی که در استخدامش بودند از مجموع شاغلان در بخشی خصوصی صنعتی بیشتر بود.

الگوی شهرهای شرکتی توسط شرکت نفت ابداع نشده بود. شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری در کشورهای صنعتی - به خصوص در آمریکا، انگلیس، فرانسه، و آلمان - اقلاً از سه ربع قرن پیش از این دوره به اقدامات مسکن و تأسیسات شهری در مناطق دور افتاده و منزوی برای اسکان نیروی کار خود دست زده بودند.^{۱۸}

ولی این نوع شهرسازی از اواخر قرن ۱۹ میلادی، یعنی از حدود سال‌های ۱۸۷۰ به بعد، دچار دگرگونی اساسی و حساب شده گردید. سال‌های ۱۸۷۰-۱۹۱۴ از بسپاری جهات دوره تعیین‌کننده‌ای در تاریخ جهان معاصر بوده‌اند. نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی حاکم بر بیشتر جهان تا آن دوره، بر اثر تحولات متعدد و مرتبط با یکدیگر، دچار بحران شده و طی سال‌های

فوق شالوده نظام جدیدی که بعد از جنگ جهانی اول جایگزین نظام قبلی شد به تدریج شکل گرفت. از جمله این تحولات می‌توان به انقلاب صنعتی دوم، آغاز تولید انبوه کارخانه‌ای برای بازار مصرف عمومی، شکل‌گیری و تأسیس دولت لیبرال، نظام مالی و بانکی جدید، اکتشافات جغرافیایی در اقصی نقاط جهان، حفر آبراه‌های سوئز و پاناما، اتصال قاره‌ها از طریق شبکه راه آهن و تلگراف، انقلابات پی‌درپی در علوم و فنون، و در حوزه‌های هنری و اجتماعی، ورود توده مردم به حوزه سیاسی از طریق احزاب جدید، تأسیس و رسمی و قانونی، بسط حق رأی، تحولات مهم در معماری، در بهداشت عمومی و فردی، در روابط میان زن و مرد، در حقوق زنان و در روابط خانواده، شکل‌گیری اندیشه "مهندسی اجتماعی" برای تضمین ثبات سیاسی و اجتماعی از طریق تأسیس شبکه رفاه عمومی و تعلیم و تربیت همگانی، پیدایش علوم جدید اجتماعی - از جمله جامعه‌شناسی، آمار و احتمالات، اقتصاد، و جغرافیای سیاسی - و در کنار همه این‌ها ظهور استعمار نوین اشاره کرد.^{۲۰}

دنایای غرب و مناطق تحت سلطه آن وارد مرحله جدیدی از پیشرفت و پیچیدگی می‌شد که نیازمند شکل‌ها و سطح نوینی از مدیریت و نظارت بود تا هم این "سیستم" در هم ادغام شده و عظیم را با دانش و لیاقت لازم در جهت "منافع عمومی" و بقای سیستم حاکم سرمایه‌داری هدایت کند و هم در عین حال ثبات و اعتدال سیاسی و اجتماعی آن را تضمین نماید. مسئولیت این مدیریت و مهندسی اجتماعی با قشر نوساخته و نوظهور نخبگان حرفه‌ای بود که نظام‌ها و نهادهای تازه اصلاح‌شده دانشگاهی تولید می‌کردند. طراحی شرکت - شهرهای صنعتی از این دوره به عهده این متخصصین شهرسازی و مهندسی اجتماعی گذارده شد، ثمره فعالیت آن‌ها از دو جهت مهم با آنچه در شهرهای دود گرفته و فجیع صنعتی سده پیش منجر به بحران‌های پی‌درپی شده بود تفاوت داشت:^{۲۱}

(۱) در شرکت - شهرهای قرن بیستم ایده "رفاه عمومی" نقش عمده‌ای در طراحی شهری یافت.^{۲۲} به عبارت دیگر، شهر تبدیل به ابزاری می‌شود که از طریق آن شرکت نه فقط به نیروی کار خود اسکان می‌دهد، بلکه با برنامه‌ریزی "علمی" توسط نیروی متخصص^{۲۳} و دخالت دائم در همه جوانب زندگی روزمره این نیروی کار آن را تبدیل به "سرمایه انسانی" کاردان و در عین حال مطیع، راضی، و مدرن می‌سازد.

(۲) عامل دومی که در طراحی شهرهای جدید تأثیر گذاشت "استعمار" بود. همان‌طور که گفتیم، در دوره تاریخی مورد بحث استعمار نیز وارد مرحله جدیدی شد که علاوه بر منبع استخراج مواد خام و ثروت‌های طبیعی، پتانسیل نیروی کار ارزان مستعمرات را برای تولید انبوه نیمه صنعتی، و حتی صنعتی، در بازار روزبه‌روز رقابتی‌تر جهانی مورد توجه قرار می‌داد. یکی از مزایای مهم مستعمرات

در این بود که به تکنوکرات‌ها و متخصصین جدید شهرسازی امکان انجام آزمایش‌هایی را در طراحی فضا و مهندسی اجتماعی می‌داد که به علل سیاسی نمی‌شد در شهرهای اروپا و روی شهروندان "خودی" انجام داد. به همین دلیل به تفکیک‌هایی که برخی گفتمان‌های متداول سیاسی میان "شرق" و "غرب" قائل می‌شوند باید با قدری تأمل و به صورت مشروط و انتقادی نگاه کرد، زیرا بسیاری از آزمایش‌هایی که در مهندسی اجتماعی منجر به تحولات اساسی و نوسازی "شرق" و "غرب" شد برای نخستین بار در مستعمرات انجام گرفت و تنها در گام‌های بعدی و بعد از تعدیل آسیب‌ها و عواقب خطرناک‌تر آن در کشورهای غربی پیاده شدند.^{۲۴}

در نتیجه قدرت اقتصادی بین‌المللی که هسته اولیه شهرهای آبادان و مسجد سلیمان را بنا گذارد از تجربه‌ای پیچیده، چندملیتی، و به‌روز الهام گرفته و فضایی خلق کرد که ثمره آخرین آزمایش‌هایی سرمایه‌داری پیشرفته و صنعتی در مهندسی اجتماعی بود.^{۲۵} به همین خاطر آبادان و مسجد سلیمان، لاقال در اوایل تأسیس پیش از آنکه شهری "ایرانی" باشند عضوی از شرکت-شهرهای مشابه بودند که توسط تولید صنعتی و معدنی انبوه و پیشرفته در نقاط مختلف جهان به وجود می‌آمدند. در این شهرها یا لاقال در نقشه‌هایی که شهرسازان متخصص برای این شهرها ریخته بودند، از یک‌سو همه عوامل غیر قابل پیش‌بینی و خودجوش حذف شده، و از طرف دیگر همه جزئیات زندگی جمعی و خصوصی در فضای شهری جدید مورد توجه آگاهانه قرار گرفته بود. این طرح‌ها در مقر شرکت یا در دفتر متخصصین، و دور از جامعه محلی ریخته می‌شد؛ یعنی در جایی که با مکانی که قرار بود شهر در آن احداث گردد غریبه بود و توسط متخصصینی که به‌ندرت آشنایی و شناختی از آن داشتند.

در خوزستان محل احداث شهرها به شرایط مساعد زیست‌محیطی، ملاحظات اقتصادی، و یا زندگی جماعت‌ها و جوامع محلی موجود ربطی نداشت، بلکه صرفاً نیازهای صنعت نفت در نظر گرفته شده بود: در مسجد سلیمان، برگرد چاه‌های پر برکت نفت و در کوه‌های کمابیش متروک (به جز فشلاق فصلی بعضی طوایف بختیاری)، و در آبادان در جزیره‌ای باطلاقی که محل زندگی عشایر و باغ‌های خرما بود ولی امکان بارگیری کشتی‌های نفت‌کش و باری را می‌داد. از همان ابتدا این شهرها (و خواهر-شهرهای کوچک‌ترشان) شهرهایی مرزی و مهاجرنشین بودند. جمعیت اولیه آن‌ها عمدتاً از افرادی تشکیل می‌شد که از مناطق مختلف و قومیت‌ها و فرهنگ‌های متفاوت در جست‌وجوی کار و درآمد مهاجرت کرده بودند.

در این دوره ایران گام‌های لرزان و اولیه خود را در گذار به دولت-ملت مدرن برمی‌داشت. فضای سیاسی مملکت بحرانی و بی‌ثبات بود. بخش عمده جمعیت را زارعین و عشایر

تشکیل می‌دادند. کارگران مهاجر در خوزستان، که در آن دوره یکی از دورافتاده‌ترین و حاشیه‌ای‌ترین منطقه‌های کشور بود، با مبادله نیروی کار در ازای دستمزد، خود را در اجاره سرمایه‌داری پیشرفته و شرکتی چند ملیتی قرار دادند که مستقیماً آنان را جزئی از مدار اقتصاد بین‌المللی می‌کرد.

پاگرفتن شرکت - شهرها و صنعت نفت در خوزستان منجر به شکل‌گیری و ظهور هویت و حتی "قومیتی" جدید شد: هویت "آبادانی" و "مسجد سلیمانی". این هویت جدید در پی تأسیس سریع این شهرها، استقرار و اشتغال نیروی کار مهاجر، گسست از محیط اجتماعی سابق و فضایی که در آن زندگی می‌کرد، سازماندهی و نظام جدید زندگی مادی و فرهنگی، تغییر شکل زندگی خانوادگی و جمعی طبق معیارهای این مکان جدید، تعلیم و تربیت نسل جوان در نهادهای تازه تأسیس یافته، و دیگر تحولات بنیادین که در دو دهه اول قرن حاضر شمس‌رخ داد شکل گرفت. مدرنیته‌ای که شالوده این شرکت - شهرها را پی‌ریزی کرد آن‌ها - به‌خصوص آبادان - را از دیگر شهرهای تاریخی ایران و حتی تهران متمایز می‌نمود.

از دوره صفویه تا پایان سلسله قاجار خوزستان به‌عنوان "عربستان" شناخته می‌شد، و منطقه‌ای بود مرزی و دورافتاده که در عمل نسبت به دولت مرکزی از خود مختاری قابل توجهی برخوردار بود.^{۲۴} در دو دهه اول قرن بیستم، که اوج ناتوانی دولت مرکزی و افزایش نیروهای گریز از مرکز در ایران بود، شیخ خزعل، حاکم خوزستان، به‌ندرت خراج و مالیات خود را به تهران می‌فرستاد و از



دولت مرکزی تنها تبعیتی صوری داشت. طی کردن فاصله ۷۵۰ کیلومتری تهران- دزفول (بزرگ‌ترین شهر خوزستان در آن دوره) مستلزم صرف چندین هفته وقت بود و مسافرت‌ها اغلب به علت ناامنی و بدی راه‌ها از طریق عثمانی (تهران- کرمانشاه- بغداد- محمره) و حتی روسیه (تهران- انزلی- باکو- دریای سیاه- کانال سوئز- خلیج فارس- محمره) انجام می‌شد.^{۲۷}

برای شیخ خزعل الگوی ایده‌آل برای تثبیت حکومت خود در برابر دولت مرکزی ایران معاهده‌ای بود که شیخ مبارک‌الصباح حاکم کویت را در برابر دولت عثمانی تحت حمایت بریتانیا قرار می‌داد. خزعل و خوانین بختیاری در رابطه خود با شرکت نفت و دولت انگلیس به دنبال تعهدات مشابهی بودند که حیطة خود مختاری و استقلال عمل آن‌ها را تضمین نماید.^{۲۸} در سال ۱۹۰۸ (۱۲۸۷ ه. ش) که داری در مسجد سلیمان موفق به کشف نفت شد و در پی آن در مدت کوتاهی شهرهای مسجد سلیمان و آبادان، مانند ابوالهول، از دل کوه‌ها و دشت‌های خوزستان سر بر آوردند.

برخلاف شهرهای عادی که صاحب فرهنگ و اقتصاد متنوع هستند، شرکت- شهرها تنها به علت وجود منابع طبیعی و تولیدی در نقطه‌ای خاص و برای برآوردن نیازهای گریزناپذیر نیروی کار به وجود می‌آیند. به همین خاطر در شرکت- شهرها نقش کارگران در انباشت سرمایه و حتی در علت وجودی شهر حیاتی است. در خوزستان نیروی کار شرکت نفت از همان آغاز باید به این نواحی جذب می‌شد: کادرهای متخصص از اروپا، نیمه مجرب (و انتظامی) از هندوستان و قفقاز، و نیروی کار غیر ماهر نیز از مناطق همجوار به مسجد سلیمان و آبادان وارد شد.

تولید صنعتی محتاج نظم و رفتار خاصی است که صرفاً به آشنایی با ماشین‌آلات مدرن محدود نمی‌شود. در وهله اول، نیروی کار صنعتی باید با "زمان صنعتی" آشنا شده و آن را جزئی از ضربان جسم و روح خود نماید. "زمان" حاکم بر جامعه ماقبل‌صنعتی، منسل خوزستان در این دوره، زمان طبیعت و کشاورزی است. طلوع و غروب آفتاب، تغییر فصول، و حتی تغییرات آب و هوا ضربان "زمان" ماقبل ماشین را تعیین می‌کند. برعکس، نظم زمانی صنعتی عمدتاً توسط دو عامل تحمیلی می‌شود: اول، عقربه‌های ساعت، که هر واحد آن با دیگری برابر بوده و نوسانات طبیعی در آن وقفه‌ای ایجاد نمی‌کنند، و دوم رخنه بازار و محاسبه روز افزون مبادلات اجتماعی و نیازهای انسانی از طریق پول.^{۲۹}

در خوزستان استقرار این نظام صنعتی سنجش زمان از مهم‌ترین دغدغه‌های اولیه شرکت نفت بود. موفقیت در این امر مستلزم ایجاد تغییرات بنیادی در اقتصاد، فرهنگ، و روابط اجتماعی مردم منطقه بود. به قول آرنولد ویلسون، نماینده وقت دولت بریتانیا در منطقه "آذوقه آن‌قدر ارزان است

که شرکت نفت مجبور به پرداخت اجرت بیشتر به نیروی کار شد تا بلکه او را راغب به کار کند. حاجات این مردم اندک بوده در نتیجه آنها تنبل هستند. به عبارت دیگر زندگی آن‌ها با اوقات فراغت طولانی همراه است. و چه کسی می‌تواند در این مورد به آن‌ها ایراد بگیرد؟^{۲۰}

نظم زمانی ماشینی زمینه هماهنگی و تقسیم کار پیچیده‌ای است که صنعت مدرن برپایه آن بنا شده. پایه دیگر این سیستم تولیدی، سلسله مراتبی است که اجزاء مختلف سیستم، مثل کارگر و کارفرما و مدیر و مهندس و کارمند و بیکار را از یکدیگر تفکیک نموده و جای هر یک را مشخص می‌کند. سیستم صنعتی بالاخره نظامی طبقاتی است و به همین خاطر در جامعه‌ای عشایری و ما قبل صنعتی مثل خوزستان مجبور می‌شود روابط و هویت‌های طبقاتی را به وجود آورد و آن را جایگزین قشربندی‌های موجود میان شیخ و خان و رعیت و کدخدا کند.^{۲۱} برای این که این نیروی کار خام و غیر ماهر به "سرمایه انسانی" قابل استفاده در صنعت تبدیل گردد باید ابتدا آن را از محیط و فضای اجتماعی خود جدا کرد و سپس از طرق مختلف با تعلیم و تربیت و ارباب و تشویق و تحمیل انضباط و شرایط مادی جدید، مثل خمیری که در دستان یک هنرمند تبدیل به مجسمه دلخواه می‌گردد، آن را از نوساخت!^{۲۲}

به عبارت دیگر، نیروی کار غیر ماهر و خام، برای تبدیل شدن به سرمایه انسانی، مثل هر سرمایه دیگری، نیازمند یک انباشت و سرمایه‌گذاری اولیه، و سپس نگهداری و استفاده دائم است.



تناقض طنزآلود نظام صنعتی سرمایه‌داری در نیاز آن از یک سو به نیروی کار ارزان و در عین حال صاحب ورزیدگی کافی است که بتواند ماشین‌آلات گران‌قیمت و پیچیده که نیازمند هماهنگی و همکاری عدهٔ زیادی است را به کار اندازد و از طرف دیگر در این واقعیت که به‌دست آوردن و نگهداری این نیروی کار ارزان خود گران تمام شده و مستلزم هزینه‌های سنگینی است!^{۳۳} به همین دلیل شرکت - شهر، از زاویهٔ دید شرکت، حکم کارخانهٔ دومی را دارد که در کنار کارخانهٔ اصلی (یعنی پالایشگاه یا چاه‌های نفت در این مورد به‌خصوص) عنصر اصلی دیگر جریان تولید، یعنی نیروی کار، را تولید می‌نماید.

فضای شرکت - شهرها با این هدف مشخص طراحی شده و به همین دلیل آمیخته با نمادگرایی است و دارای بار ایدئولوژیک. بعد از قیام ۱۸۵۷ هندی‌ها بر ضد چیرگی کمپانی انگلیسی هند شرقی دولت بریتانیا زمام امور در شبه قارهٔ را از دست کمپانی هند شرقی گرفته و وارد دورهٔ جدیدی از استعمار دولتی شد. یکی از ابزارهای مهم برای تداوم سیطرهٔ استعماری بریتانیا در هندوستان طراحی و نوسازی و احداث شهرهای استعماری بمبئی، کلکته و دهلی‌نو بود که نقش مهمی در تثبیت حکومت مستقیم بر شبه قاره ایفا کردند.^{۳۴} در همان دوره شرکت نفت ایران و انگلیس که شرکتی تجاری و خصوصی بود تمایلی خاص به این نوع جاه‌طلبی‌های سیاسی در ایران نشان نداد و از حضور خود در خوزستان در وهلهٔ اول فقط اهدافی سوداگرانه را دنبال می‌کرد.

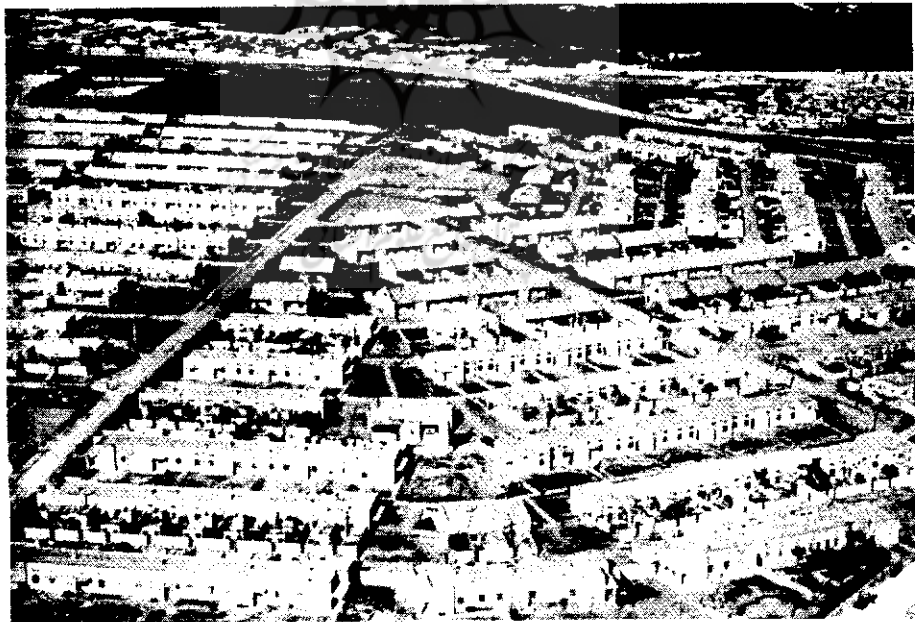
انتخاب مکان احداث شهرهای آبادان و مسجد سلیمان به واسطهٔ نیازمندی‌های فنی (یعنی استخراج، حمل، انبار، پالایش، و صدور و توزیع نفت) تحمیل شد و نه الزامات اجتماعی و زیست محیطی ساکنان و کارکنان. از طرف دیگر، این انزوای جغرافیایی ابزار مهمی شد برای جدا کردن نیروی کار از محیط زندگی سابق و شکل دادن به آن از طریق ابزارها و مکانیزم‌هایی که ۱۰۰۰۰۰۰ اشاره شد.^{۳۵} بعد از این تجربهٔ تاریخی، انزوای جغرافیایی شهرهای شرکتی از مراکز موجود جمعیت به یکی از خصلت‌های مشترک این نوع شهرسازی در ایران تبدیل شد.

همان‌طور که قبلاً نیز ذکر شد طراحی شرکت - شهرها در ربع اول قرن بیستم وارد مرحله‌ای جدید و تبدیل به حرفه‌ای بین‌المللی شده بود. شهرسازان متخصص به واسطهٔ تحصیل در دانشگاه‌ها، شرکت در کنفرانس‌های چند ملیتی، مطالعهٔ نشریات تخصصی، و اخذ کمیسیون‌ها و پروژه‌های بین‌المللی از آخرین تجربیات موجود در این زمینه اطلاع داشتند و استفاده می‌کردند. در نقشه‌های اولیه آبادان و تا حد کمتری مسجد سلیمان می‌توان تأثیر دو تجربهٔ متفاوت و در عین حال مکمل همدیگر - یعنی شهرسازی صنعتی در اروپا و آمریکا و در مستعمرات - را مشاهده نمود. به همین دلیل از ابتدا شرکت - شهرهای خوزستان شهرهایی بودند "دوگانه"،^{۳۶} به این معنی که

جغرافیای اولیه شهر به دو فضای مجزا و منفک از یکدیگر تقسیم می‌شد که اولی فضای "رسمی" و مطلوب شرکت و تحت نظارت و کنترل مدیران و متخصصان آن بود و دیگری فضای "غیررسمی"، که علی‌رغم خواست شرکت و در کنار مناطق رسمی توسط مهاجرین و افرادی که جذب محیط پویا و اقتصاد زنده شهرها شده بودند، بنا می‌شد. این تناقض و تضاد میان دو فضای رسمی و غیررسمی، قانونی و قاچاقی، منظم و پراکنده، مرفه و فقیر، مدرن و التقاطی، کنترل شده و مستقل، و زنده و آزاد وجه مشخصه این دو شهر شد، که در بخش آخر مقاله با تفصیل بیشتر بدان خواهیم پرداخت.

آبادان دارای چندین محله مجزا از هم بود که ساکنین هر یک به لحاظ اشتغال و رتبه در سلسله‌مراتب شرکتی، و حتی از لحاظ تفاوت‌های نژادی و ملی (هندی، ایرانی، انگلیسی) از یکدیگر تفکیک شده بودند. سلسله‌مراتب انعطاف‌ناپذیر محله، خیابان، کوچه، و مسکن انفرادی هر فرد در استخدام شرکت را طبق رتبه، سابقه کار، تخصص و حتی هویت قومی او تعیین نموده و به او و خانواده‌اش اسکان می‌داد. کادری‌های ارشد و اروپایی در "بریم" مستقر بودند، که دارای "بنگله"ها و ویلاهای بزرگ (هرقطعه ۱۰۰۰ متر مربع و تراکم واحدها ۴/۵ واحد در هکتار) و احاطه شده توسط فضاهای سبز و شمشادها منظم بود. مناطق کارگری (مثل بهمنشیر، بهار، وغیره) برعکس منازل زنجیره‌ای (Row houses) بودند با دیوارهای بلند و حیات‌های کوچک که در خطی مستقیم و دیوار به دیوار ساخته شده بودند (هر واحد ۱۲۰ متر مربع تراکم واحدها ۳۱ تا ۳۶ واحد در هکتار).

تنظیم فضایی، که آبادان را مثل صفحه شطرنج طراحی کرده بود، در موقعیت طبیعی مشکل و



شهرک بهمنشیر، آبادان ۱۳۳۰

کوهستانی مسجد سلیمان موفق نشد فضایی به همان شسته- رفتگی را رقم بزند، و در نتیجه بافت شهری مسجد سلیمان به نظر گسیخته و بدون برنامه می‌آید. با این همه، چون در این شهر بخش‌های شرکتی در مجاورت کارگاه‌ها، چاه‌های نفت و تأسیسات صنعتی بنا شده بودند تفکیک‌ها و تقسیم‌بندی‌های نژادی که فضای تردد و زندگی ایرانی و انگلیسی را از یکدیگر مجزا کرده بود رفته‌رفته کمرنگ‌تر شد و تنها تفکیک شغلی و طبقاتی به‌عنوان معیار تقسیم فضاهای شهر باقی ماند. ولی آنچه در وهله اول آبادان و مسجد سلیمان را متمایز می‌کرد مدرنیته خیره‌کننده آنها بود که به‌غیر از معماری و شهرسازی خاص، در همه جزئیات دیگر زندگی و فضای شهری به چشم می‌خورد: این شهرها محل احداث و استفاده از اولین فرودگاه‌ها، اتوموبیل‌ها، سینماها، آموزشگاه‌های حرفه‌ای، مدارس مختلط خارجی- ایرانی، کلوب‌های تفریحی، باشگاه‌های ورزشی، سرویس‌های اتوبوس‌رانی، وسایل ایاب و ذهاب عمومی، مهمانسراهای لوکس و بیمارستان‌های مجهز خلیج فارس بود. در عین حال، تمامی این امکانات برای اقشار مختلف از یکدیگر تفکیک شده بود. تا آنجا که در مسجد سلیمان حتی گورستان‌های کارمندان و کارگران از یکدیگر مجزا بودند!^{۳۷}

از طریق این نظام، منزلت و مقام هر فردی که در استخدام شرکت بود صرفاً به‌نشانی منزل وی، سرویس نقلیه و خدمات درمانی که استفاده می‌کرد، باشگاه ورزشی و تفریحی که در آن عضو بوده و به آن‌ها راه داده می‌شد، و مدرسه‌ای که کودکانش در آن تحصیل می‌کردند وابسته بود و در زمره اطلاعات عمومی به حساب می‌آمد. در عین حال، چون هم امکان ترقی در سلسله مراتب شرکت وجود داشت و هم هر پله ترقی خدمات، مزایا، و منزلت بیشتر و مشخصی به ارمغان می‌آورد در نتیجه حس رقابت و پی‌گیری منافع فردی (به جای منافع جمعی) و همچنین غبطه و رشک میان کارکنان تشویق می‌شد.^{۳۸} تبدیل نمودن فضا و امکانات شهری به سرمایه نمادین یکی از مهم‌ترین شیوه‌های کنترل جمعیت در این نوع شهرها است.^{۳۹}

مدرنیزه کردن خانوار

ساخت آمارانه فضای شرکت- شهرها هم انعکاسی بود از نوع روابط حاکم در این صنعت و هم این روابط را تقویت و باز تولید می‌کرد. شرکت نه تنها باید به کارکنانش مسکن می‌داد (چون در محل مسکن وجود نداشت)، بلکه باید این نیروی کار را با نیازهای صنعت تطبیق دهد و در عین حال آن‌ها را راضی و مطیع نگاه دارد. انعکاس این اهداف را می‌توان در جزئیات طراحی شده فضای شهر از معماری منازل و مصالح استفاده شده در آن، نوع و ارتفاع دیوارها، عرض و طول کوچه‌ها و خیابان‌ها، بافت محلات، سرویس‌های نظافتی و بهداشتی و نوع آشپزخانه منازل، و انواع و اشکال

فضاهای تفریح و فراغت و مصرف و خرید مشاهده نمود. جغرافی‌دان فرانسوی، زاویه دوپلانپول چندی پیش مدعی شده بود که معماری منازل کارگری کوچک و ردیفی آبادان، با حیاط‌های مجزا و دیوارهای بلند خود کوششی بوده در تقلید از معماری تاریخی و سنتی منطقه که حریم خصوصی زندگی خانوادگی را طبق ارزش‌های اسلامی محصور می‌نماید.^{۴۰}

میان این اظهار نظر دوپلانپول و استدلالی که در دوران تسلط استعماری فرانسه در مغرب (مراکش) برای توجیه و دفاع از محلات قدیمی الجزایر و جایگزینی آن توسط مجتمع‌های آپارتمانی (که توسط شهرسازان فرانسوی و طبق معیارهای "بومی" و "اسلامی" طراحی شده بود) ارائه می‌شد، تفاوت چندانی وجود ندارد.^{۴۱} در واقع، معماری منازل کارگری آبادان و مسجد سلیمان، به جای اینکه اقتباسی باشد از خاستگاه و مبدأ عشایری و روستایی اکثر کارگران این شهرها، اقدامی سنجیده بود برای دستیابی به دو هدف: (۱) تولید انبوه، ارزان و بادوام مسکن و (۲) دخالت مستقیم در فضای زندگی خانوادگی به منظور مدرنیزه کردن این نهاد بنیادی.^{۴۲} همجواری منازل، حیاط‌های بسیار کوچک و دیوارهای بلند مانع از جریان آزاد هوا، به‌ویژه هوای شرجی و جان‌فرسای تابستان می‌شد. استفاده از مصالح جدید مثل سنگ و آجر و آهن و سیمان به جای کاهگل و چوب اگرچه ارزان و سریع بود، ولی مثل مصالح سنتی توان تعدیل نوسانات اقلیمی و فصلی را نداشت و از طرف دیگر منازل را محتاج خدمات نوین مثل برق و پتکه و کولر و بخاری می‌کرد.

انحصار مالکیت منابع تولید و باز تولید توسط شرکت مکانیزم اصلی کنترل اجتماعی در



شرکت- شهرها است؛ یعنی هم اشتغال و منبع درآمد در انحصار شرکت است و هم مسکن و خدمات و اراضی شهری. واحد خانواده، علاوه بر این که کوچک‌ترین واحد اجتماعی است، در بسیاری از جوامع نقش اساسی را در شکل دادن به "فرد" و جا دادن آن در شبکه‌های بزرگ‌تر روابط اجتماعی بازی می‌کند. به همین دلیل نهادها و نیروهای کلان اجتماعی، مثل دولت و سرمایه، همواره سعی در نفوذ و رخنه در این واحد خرد و شکل دادن و همسو نمودن آن با معیارها و اهداف خود دارند. این نوع دخالت در اغلب اوقات نیازمند تغییر بنیادین و گاه حتی ممانعت از تداوم شکل‌های سابق زندگی جمعی و خانوادگی است.

معماری مسکونی آبادان و مسجد سلیمان، دست‌کم در محلات شرکتی و کارگری، نه فضای لازم و اجازه اسکان به خانوار گسترده و پرجمعیت، یعنی شکل غالب خانواده در منطقه، را می‌داد و نه امکان استفاده تولیدی و اقتصادی از فضای منزل (از طریق نگهداری احشام و طیور، تولید لبنیات و گوشت و تخم‌مرغ، و یا باغچه‌های صیفی و سبزی برای تکمیل آذوقه مصرفی و کسب درآمد جانبی، و نه حتی صنایع خانگی مثل گلیم، قالی و غیره). یعنی فعالیت‌های مهمی که علی‌رغم مقیاس کوچک، امکان استقلال نسبی اقتصادی (و هویتی) را به خانوار می‌دهد، و از طرف دیگر حیطة اصلی فعالیت اقتصادی زنان بودند.

عرضه خدمات جدید- نظیر برق، فاضلاب، آب لوله‌کشی، و گاز- برداشت‌های جدیدی از نظافت شخصی و بهداشت عمومی را به ارمغان آورد. این معماری مسکونی از یک طرف خانواده هسته‌ای را به عنوان واحد مطلوب خود ارتقاء می‌داد و از طرف دیگر، با تقسیم کار جنسیتی و نسلی درون خانوار، تغییرات مهمی را تحمیل می‌کرد. این شرایط جدید مردان را به فاعل منحصر به فرد اقتصادی تبدیل می‌کرد که محل کار آن‌ها مجزا و خارج از فضای مسکونی بوده و ثمره فعالیت اقتصادی آن‌ها به صورت دستمزد و پول به خانوار برمی‌گشت. فضای خانه از سوی دیگر به حیطة اختصاصی زنان تبدیل می‌شد و آنان را از نقش اقتصادی که در محیط قبلی خود به عهده داشتند ساقط می‌نمود.

این تقسیم کار جدید میان زن و مرد، نقش تازه زنان در خانواده که از بسیاری جهات آنان را محدود می‌نمود، و خلاصه این "مدرنیزه شدن" خانوار، که از وجوه اصلی زندگی در آبادان و مسجد سلیمان بود، در همان دوره و به‌طور همزمان در اروپا و آمریکا نیز اتفاق می‌افتاد. برخلاف خانوار گسترده، در خانواده هسته‌ای (و "مدرن")، که معماری مسکونی شرکت-شهرها تحمیل می‌نمود، به علت محدودیت جا و طرز ساخت منازل، نسل دیگری جز فرزندان امکان حضور و زندگی نداشت.^{۲۳} این فرزندان نیز به جای فعالیت اقتصادی در خانوار به آموزشگاه و مدرسه

فرستاده می‌شدند تا بعد از چند سال تعلیم و اجتماعی شدن جای پدران و مادران خود را در خانه و کارگاه و پالایشگاه بگیرند و نسل بعدی مورد نیاز صنعت را تولید نمایند.

این نوسازی جنسیتی، خانواده، و زنان یکی از ستون‌های اصلی "مدرنیته" بوده و هست. جافانان این الگو در خوزستان، حتی پس از آن که شرکت نفت ایران و انگلیس جای خود را به دولت ایران داد و خود تنها به‌عنوان عضوی از کنسرسیوم در خوزستان حضور داشت، زمینه را برای تقلید و اقتباس در دیگر نقاط کشور آماده نمود. این نوع نوسازی، به کرات و خصوصاً در شرکت-شهرهای جدیدتر و کوچک‌تر، منجر به آسیب‌های اجتماعی، نارضایتی، اغتشاش در ارزش‌ها، به خصوص برای زنان، شده است.^{۴۴} شاید علت نارضایتی در شهرک‌های شرکتی کوچک‌تر مقیاس محدود و کم‌بضاعتی فرهنگ زندگی و محیط شهری باشد. آن چه آبادان و مسجد سلیمان را متمایز می‌گردد، چنانکه در دنبالهٔ بحث خواهیم دید، رشد سریع آن‌ها علی‌رغم خواستهٔ شرکت نفت، و تبدیل شدن آن به شهرهایی بزرگ و خودرو بود که از فضاهای مستقل و تنوع و تکثر زندگی شهری برخوردار بودند.

فضای عمومی

خیابان‌های عریض و الگوی شبکه‌ای فضای مسکونی و عمومی، آبادان را از شهرهای دیگر ایران متمایز می‌سازد. شهرهای تاریخی خوزستان، یعنی دزفول و شوشتر،^{۴۵} از توپوگرافی محلی



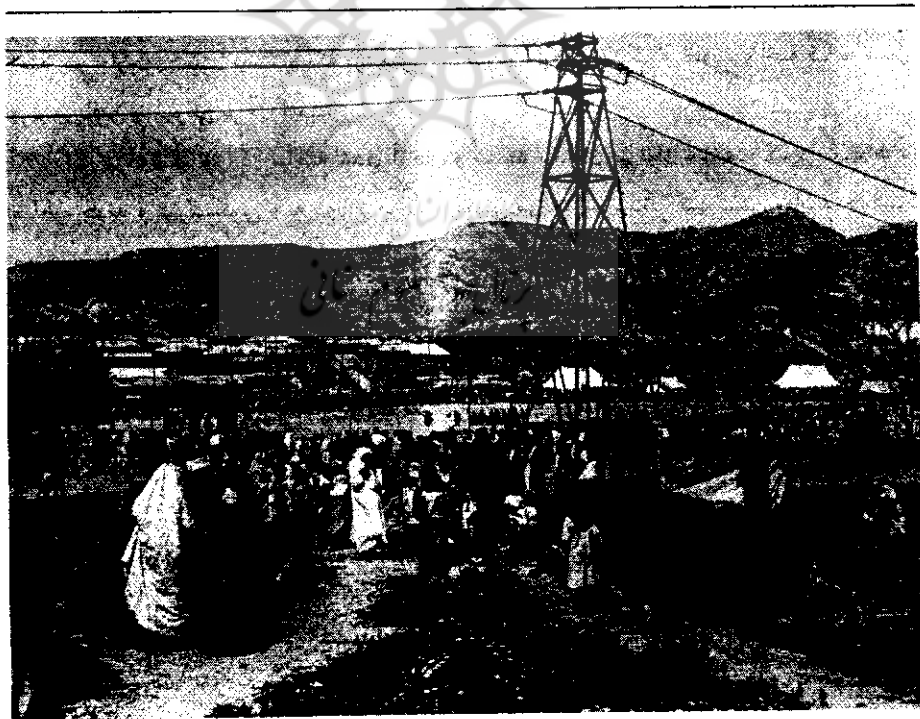
پیروی نموده (برای آب‌رسانی به منازل و محلات) و دارای کوچه‌های پیچ‌درپیچ و دیوارهای بلند هستند (برای جلوگیری از وزش باد و غبار. کنترل دمای هوا، حفظ هویت محلات و امنیت و امکان دفاع از شهر...). در این شهرها قسمت مهمی از زندگی و روابط جمعی در فضای عمومی کوچه و گذر، محله و بازار جریان داشته و شکل می‌گیرد. فضای عمومی شرکت-شهرها با این الگوی تاریخی تفاوت‌های مهمی دارد: در آبادان، به جای کوچه‌های باریک و گذرهای پیچ‌درپیچ و طولانی درهای منازل یکسان و دیوار به دیوار کارگران که به روی خیابان‌های عریض و یا به روی کوچه‌های تنگ و مستقیم و کوتاهی گشوده می‌شود که از دو طرف به خیابان‌های عریض منتهی می‌شوند. به این ترتیب هر منزل به عنوان واحدی مجزا از همسایه‌ها، از محله، از روابط خودمانی کوچه، و در نهایت از جامعه کارگران تفکیک و جدا شده است.

تخصیص مسکن توسط شرکت و بر مبنای رتبه و شغل، و جابه‌جایی دائم کارکنان در اثر تغییر موقعیت سازمانی و کاری آن‌ها، مانع از شکل گرفتن همبستگی و تعلق بایدار می‌گردد. از طرف دیگر چون امکان تصمیم‌گیری مستقل برای انتخاب مکان زندگی از افراد سلب شده است به وجود آوردن شبکه‌های روابط مستقل و خودجوشی که بر پایه مشارکت قومی، یا روابط خویشاوندی و سابقه هم‌ولایتی بودن (یعنی مشارکت پیشینه جغرافیایی) می‌تواند به وجود بیاید مشکل و حتی به ندرت امکان‌پذیر است. در عین حال، هر نوع اعتراض جمعی و یا تجمع مشکوک و خطرناک ساکنین محله و کوچه به سرعت قابل رویت، و در عین حال جداسازی از دیگر نواحی برای جلوگیری از درگیر شدن آن‌ها، و کنترل و در صورت لزوم سرکوب است.

در آبادان این وسواس در استفاده از فضای شهری به‌عنوان اهرمی برای مهار و کنترل جمعیت را می‌توان به وضوح در جزئیات و ریزه‌کاری طراحی محلات و فضاهای عمومی بخش‌های شرکتی شهر مشاهده نمود. چهل سال پیش جامعه‌شناس فرانسوی "پل ویه‌ی" و همکارانش در تحقیقی که کماکان یکی از بهترین نمونه‌های تحلیل فضا در ایران است (نگاه کنید به پانویس شماره ۲۵) این جنبه‌های انتظامی نقشه شهری آبادان را مورد بررسی قرار دارند. انگیزه‌های شهرسازی آبادان نه قواعد شهرسازی و نه قیمت زمین یا محاسبات اقتصادی، بلکه جدا نگه داشتن و تفکیک مناطق شهری از یکدیگر توسط یک دستگاه مرکزی بود. واضح است که اگر مناطق مختلف شهر کنار یکدیگر ساخته می‌شدند از لحاظ ارائه خدمات و احداث زیر بنا مقرون به صرفه‌تر می‌بود. حال آن‌که محلات شرکتی از یکدیگر پراکنده ساخته شده و فواصل میان آن‌ها را جاده‌های عریض و پرتردد، لوله‌های فطور نفت، مجتمع‌های اداری و صنعتی، اراضی بایر، و البته پیکر عظیم پالایشگاه اشغال کرده است. راه‌ها، مناطق مختلف را به گره‌گاه‌های ارتباطی متصل نمی‌کنند بلکه به چندین گلوگاه

می‌رسند که ناظر بر تمام ارتباطات مناطق هستند. مرزهای محلات توسط پست‌های نگهبانی تعیین شده و بر ورودی محلات کارگری قرارگاه‌های پلیس مستقر شده بود. سازندهٔ پالایشگاه آبادان، مالک اراضی شرکتی، مسئول سازماندهی بخش‌های مختلف و باعث ایجاد تفاوت میان بخش‌های شهر و ایجاد مناظر طبقه‌بندی شدهٔ شهری بود.

در مسجد سلیمان توپوگرافی جغرافیایی تا حد زیادی جای مهندس اجتماعی را گرفته بود. تأسیسات و مسکن‌های شهری به طور پراکنده گرد چاه‌های نفت بنا شده و برخی حتی به نام این تأسیسات اسم‌گذاری شده بودند - مثل نمرة ۱، نمرة ۴۰، نفتک، نفتون. فاصلهٔ میان محلات را تنها جاده‌های باریک شرکتی و تپه ماهورهای بایر پر می‌کرد. هر اقدامی برای ساخت غیر مجاز آلونک و مسکن با عکس‌العمل فوری بولدوزرهای شرکت مواجه می‌شد. مناطق رسمی شرکت، همانند آبادان، جدا از همدیگر، با یک تک راه باریک ورودی و خروجی ساخته شده است. طراحی محلات بنا به صورت دایره‌ای است و یا به شکل خیابان‌های موازی که انتهای آن‌ها بن‌بست بوده و از طریق کوچه‌های قائم تنها به همدیگر راه دارند و نه به خارج محله. محلات شرکتی طبق رتبه از هم تفکیک شده و مدیران ارشد (در شاه نشینی)، کارمندان ارشد (در نفتک و تلخ آب)، کارمندان متوسط و نیز (کمپ اسکاج، پانسیون، نمرة ۴۰) و کارگران (در نفتون، دولین، سرلین، بی بی یان ...) در فضاهای مجزا، با ویژگی‌های متفاوت اسکان داده شده بودند.



فضای تفریح و فراغت نیز در مسجد سلیمان، مثل آبادان، از لحاظ قشری و طبقاتی تفکیک شده بود: کارمندان ارشد از "باشگاه مرکزی" استفاده می‌کردند. کارمندان جزء از "باشگاه ایران" و کارگران از "باشگاه کارگری" واقع در نفتون؛ تنها اعضا حق ورود به هر باشگاه را داشتند. بقیه جمعیت شهر که در استخدام شرکت نفت نبود اجازه استفاده از تأسیسات، به خصوص باشگاه‌های شرکتی را نداشت. همه باشگاه‌ها از تأسیسات مشابهی مثل سینما، رستوران، کافه تریا، استخر، میز پینگ‌پنگ، بازی بینگو، میز بیلیارد و غیره برخوردار بودند. ولی تفاوت در کیفیت ارائه خدمات و امکانات، و مهم‌تر از آن در، شأن و حیثیت متفاوت عضویت در هر باشگاه و جایگاه اجتماعی و منزلت نمادین اعضا آن بود. در مسجد سلیمان فروشگاه‌های شرکتی و انواع جیره‌هایی که بین طبقات مختلف توزیع می‌شد نیز تفکیک شده بود.^{۴۶}

رقابت، کشمکش و شکل‌گیری فضاهای شهری

پیش‌تر اشاره کردیم که شرکت - شهرهای قرن بیستم براساس دودیدگاه متناقض و در عین حال مکمل یکدیگر طراحی شده‌اند: یعنی ایده "رفاه عمومی" و ادغام نیروی کار در معیارهای "طبقه متوسط"، و از طرف دیگر پراتیک "استعمار"، یعنی سلطه و اعمال اقتدار یک طرفه بر مکان مردمی بیگانه و ضعیف‌تر به قصد استخراج و استثمار منابع و توان کاری آن‌ها. هدف واضح برنامه‌ریزی استعماری یکپارچه کردن و ادغام منطقه و جمعیت تحت سلطه آن در واحدی بزرگ‌تر (مثلا در چارچوبی ملی) نیست، بلکه برعکس جدا نمودن، ایجاد تفکیک و تفاوت و اختلاف به منظور برتری یافتن و چیرگی بر آن است.

این هردو انگیره را در ساخته شدن آبادان و مسجد سلیمان می‌توان مشاهده کرد: شهرها در مناطق جدید و غیرمسکونی و به دور از مراکز جمعیتی موجود بنا شدند. گسستن روابط جمعیت مهاجر و تازه وارد به این شهرها یا پیرامون و گذشته قومی، روستایی، عشایری‌شان و پدید آوردن هنجارها، معیارها و رفتارهای جدید و همسو با نیازهای صنعت مدرن و پیشرفته از جمله اهدافی بود که به فضا و فرهنگ این شهرها شکل داد. به عبارت دیگر، اگر چه شرکت نفت نهادی استعماری نبود، ولی هم مکانیزم‌ها و ابزار استعماری را مورد استفاده قرار می‌داد و هم بر سیاست‌ها و خط مشی "رفاه عمومی سرمایه‌داری" تکیه می‌کرد. سطح زندگی، خدمات، سواد، مهارت‌های فنی و حرفه‌ای، و فرهنگ شهری آبادان و مسجد سلیمان - مدت‌ها از جمعیت شهری دیگر نقاط کشور بالاتر و پیشرفته‌تر بود. شرکت نفت در خوزستان دست به خلق یک جامعه جدید و مدرن زد. ولی حتی پس از آن که شرکت نفت ایران و انگلیس به دلیل تحولات سیاسی جنبش ملی شدن نفت،

جای خود را به کنسرسیوم و دولت ایران داد نیروی ذهنی و مادی‌ای که این شهرها را به وجود آورده بود- یعنی وحدت مهندسین اجتماعی (برنامه‌ریزان، شهرسازان، نخبگان و تکنوکرات‌ها) و نهاد مقتدری که پشتیبان سیاسی و مادی لازم و انگیزه این نوع آزمایشات اجتماعی را مهیا می‌کند- ادامه یافت.

ولی فضای آبادان و مسجد سلیمان تنها تبلور اعمال قدرت یک طرفه نهادهای عظیم اقتصادی و سیاسی نبوده، بلکه در عین حال فضایی بود شکل گرفته توسط مبارزه، اعتراض، رقابت و مقاومت ساکنان آن با دولت و شرکت. فرهنگ استثنایی و پویایی این شهرها تنها زادهٔ تجدد اقتدارگرایانهٔ سرمایه‌داری صنعتی یا دولتی نبوده، بلکه در عین حال ثمرهٔ تلاقی فرهنگ‌های مختلف مهاجرینی بود که در عین وابستگی به پالایشگاه و تأسیسات نفتی مدرن برای اشتغال و برخی استانداردهای زندگی، با مقاومت منفی و با مشارکت و هماهنگی جمعی قواعد و فضاهای شهری را در حد توان، طبق خواسته‌های خود تغییر می‌دادند. به عبارت دیگر، همهٔ بازیگرانی که در حیات شهر نقش عمده‌ای داشتند- یعنی سرمایه، شرکت نفت، دولت، نیروی کار، ساکنان دیگر و مهاجران- پیوسته برای شکل دادن و معنی کردن روابط اجتماعی و طبقاتی، و برای تملک و تصاحب و استفاده از فضاها و مکان‌های شهری با یکدیگر در تنازع و کشمکش و رقابت بودند.

از همان ابتدا میزان مهاجرت به این شرکت- شهرها بسیار بیشتر از آن بود که طراحان و



برنامه‌ریزان شرکت انتظار داشته یا مطلوب می‌دانستند. مشکل مسکن نیروی کار همواره برای شرکت نفت مسئله‌ای حاد بوده و هست. ولی مسئله مسکن و خدمات شهری مستخدمین شرکت در مقایسه با نیازهای خیل عظیم و مدام مهاجرانی که در جست‌وجوی کار و درآمد و زندگی شهری به سوی شهرها جذب می‌شدند و محتاج امکانات زندگی بودند به نظر مسئله‌ای کوچک می‌آمد. به همین دلیل، در تاریخ آبادان، تا به امروز، دولت مرکزی و شرکت نفت همواره سعی داشته‌اند مسئولیت و مخارج امور شهری را به یکدیگر واگذار و تحمیل نمایند! آبادان به سرعت شاهد رشد خودجوش شهری شد با معماری "بومی"، بازارها، محلات مسکونی و تجاری "غیررسمی"، کپر‌ها و زاغه‌های غیرمجاز، و حتی برخی اماکن و فضاهای غیرقانونی (برای قاچاق، خرید و فروش مواد مخدر، و غیره).

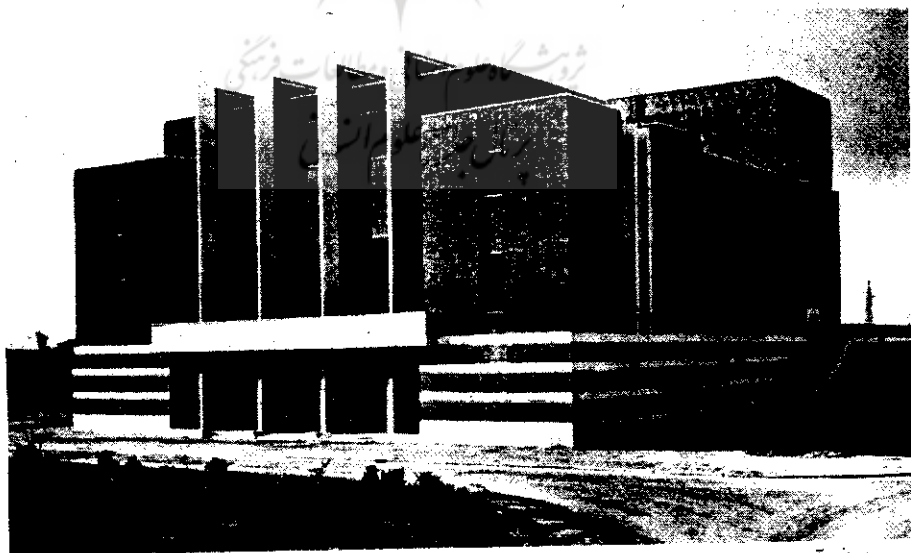
این فضاهای غیررسمی و محل نظم و مزاحم در کنار باغچه‌ها و شمشادهای با دقت هرس شده‌ی بریم و باورده — محلات "عیانی" شرکتی — رویدند. محلات زاغه‌نشین یا غیر "متعارف" مثل احمد آباد، کارون، و ابوالحسن به سرعت در جوار محلات رسمی و شرکتی مثل پیروز و بهار و فرح آباد ساخته شد. در حالی که فضای عمومی شهر رسمی (شرکتی) مکان کلوپ‌ها و مغازه‌ها و باشگاه‌ها و تأسیساتی بود که فقط اعضا و طبقات خاص شرکتی حق استفاده از آن را داشتند. شهر آبادان، با بی‌نظمی و اغتشاش دائم زندگی شهری، مغازه‌های رنگارنگ، با خیابان‌هایی که تا دم سحر مملو از رهگذران و شهرنشینان بود فضایی برماجرا، زنده، متحرک، پرهیجان، و متفاوتی را در دسترس همه شهروندان — شرکتی و غیر شرکتی — قرار می‌داد. هر قدر فضای شهر رسمی بر پایه کنترل و تفکیک، و جدا کردن ساکنان از یکدیگر طراحی شده بود فضای شهر خودرو و غیررسمی آبادان فضایی بود عمومی، بدون تبعیض، تلفیق شده و در عین حال تا حد زیادی مغشوش و درهم.^{۴۷} در این "مناطق آزاد" که در تملک پالایشگاه نبود و لاجرم شرکت کنترل و نظارت مستقیم بر آن نداشت روستایی و عشایر، عرب و لر بختیاری، زن و مرد، فقیر و غنی، ترک و اصفهانی و تهرانی و... در کنار هم به زندگی و فعالیت مشغول بودند. ۱/۳ ساکنان محله بازار و نزدیک به ۶۰٪ ساکنان احمدآباد در استخدام شرکت بود و به خاطر کمبود مسکن شرکتی به اجبار در این مناطق و دیگر نواحی غیر شرکتی زندگی می‌کردند. به عبارت دیگر، تلاش شرکت برای شکل دادن و خلق اجتماعی مطلوب خود به صرف پدید آمدن و ظهور این مناطق آزاد و خارج از کنترل در جوار محلات شرکتی، به طور دائم دچار بحران و محدودیت می‌شد. به همین دلیل در این شهرها قالب بسته و محدود و سازمان یافته شرکت — شهری شکسته شد و آبادان و مسجد سلیمان شهرهایی زنده، با هویت، چند بعدی، و به قول کمال اطهری "مدنیت یافته" بودند.^{۴۸}

علی‌رغم عظمت شرکت نفت و اقتدار اقتصادی و سازمانی آن، در عمل توانایی این نهاد برای تسلط کامل بر "مکانی" که در آن مستقر بود با محدودیت‌های جدی مواجه می‌شد. با بررسی دقیق‌تر متوجه می‌شویم انضباط ساختار یافته این شرکت - شهرها همواره مورد اعتراض و تنازع و متزلزل بوده است. زیرا چنین نهادی نه از شرایط سیاسی ملی و محلی می‌تواند مستقل باشد و نه در مقابل نوسانات دائم بازارها و شرایط جهانی از ثبات کامل برخوردار است. نهادهای خودجوش مدنی، شبکه‌های غیررسمی صنفی، سیاسی، مذهبی، و حتی قومی تا انهدام آبادان بر اثر جنگ در این شهر در مقیاس‌های مختلف ولی همواره در سطحی برجسته و قابل مقایسه با دیگر نقاط توسعه یافته شهری وجود داشتند.

در مسجد سلیمان نیز فضای غیررسمی و در عین حال عجیب به دور از مناطق رسمی شرکتی شکل گرفت. به قول کمال اطهاری "از آنجا که شرکت از احداث واحدهای مسکونی در همجواری با واحدهای مسکونی خود جلوگیری می‌کرده مهاجران مجبور می‌شدند در نقاطی مسکن خود را بنا کنند که بولدوزهای شرکتی را توان دسترسی به آن نباشد. به این ترتیب تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی محلات شهر را دیوارها، صخره‌ها و فواصل پرشیب مسیل‌ها پاس می‌دادند و شهر به محلاتی به نام‌های "کمپ اسکاچ"، "پانسیون خیام"، "وسترن هاستل" در مقابل کنگه، سرکوره، و ماکریم تقسیم می‌شود (ما کوچک‌ترین واحد تقسیمات ایلات بختیاری است)."^{۴۹}

جمع بندی

"بیر بورديو" و "عبدالملك صياد" در تحليل برجسته‌ای که در مورد تجارب متفاوت مردم الجزيره



سینما تاج آبادان. اواخر دهه ۱۳۲۰

در دوره استعمار فرانسه انجام داده‌اند از دو مقوله "فرهنگ‌یابی" یا انباشت فرهنگی در مقابل "فرهنگ زدایی" استفاده می‌کنند. اقوام بربر چون در مناطق کوهستانی و صعب‌العبور رشته جبال اطلس زندگی می‌کردند در محافظت از خودمختاری و تمامیت درونی جماعت خود موفقیت بیشتری از اعراب که بیشتر در دشت‌ها و مناطق ساحلی مستقر بودند کسب کردند. اگرچه بسیاری از جوانب اقتصادی و فرهنگی استیلای فرانسوی در میان بربرها رخنه کرد، ولی آن‌ها با حفظ همبستگی قومی موفق به تطبیق دادن خود و حتی استفاده از برخی از مواهب این نفوذ اروپایی گردیدند. حال آنکه اعراب به راحتی بیشتری مورد هجوم و تجاوز نیروهای اشغالگر قرار گرفتند و به موضوعی برای آزمایش‌های متعدد در مهندسی اجتماعی تبدیل شدند: تخریب شهرها و روستاها، اسکان اجباری در کمپ‌های نظامی و یا در محلات برنامه‌ریزی شده و مجتمع‌های مسکونی و... تجربه اعراب نوعی "فرهنگ زدایی" عمیق، بی‌رحم، و از خود بیگانه کننده بود. ولی بربرها، علی‌رغم سختی و مشقت غیر قابل انکاری که متحمل شدند، در عین حال فرهنگ و توانایی‌های جدیدی به آن چه داشتند افزودند.^{۵۰}

در خوزستان تأسیس شهرک‌های شرکتی کشت و صنعت‌های دزفول در سال‌های ۱۳۵۰، و اسکان اجباری ده‌ها هزار نفر در آن‌ها، که در مطالعه درخشان گریس گودل^{۵۱} بررسی شده، تجربه‌ای "فرهنگ زدا" بوده است. ولی مشکل بتوان در مورد آبادان و مسجد سلیمان، که اولین و بزرگ‌ترین نمونه‌های این نوع مهندسی اجتماعی در ایران بوده‌اند، چنین داوری کرد. علی‌رغم اینکه زندگی در این شهرها منجر به تحول و تغییر اساسی در فرهنگ و زندگی ساکنین آن می‌شد، ولی هم مهاجرت به این شهرها ارادی و آزاد بود و هم به علت وسعت و تنوع جمعیت و زندگی شهری امکان و فضای مقابله و چانه‌زنی وجود داشت. در نتیجه، آبادان و مسجد سلیمان از یک‌سو فرهنگی عمیقاً مدرن و اقتدارگرایانه داشتند، و از طرف دیگر، به خاطر تنوع جمعیت و مقابله‌های آنان، این مدرنیته همواره مشروط باقی ماند. ثمره این تناقضات، فرهنگی بود پویا، پرنرزی، مختلط و التقاطی. همان‌طور که گفتیم آبادان و ساکنان آن نقش برجسته‌ای در پیروزی انقلاب ایفا کردند. تخریب این شهر بر اثر جنگ و پراکندگی اجباری جمعیت آن نه تنها یک شهر مهم، بلکه فرهنگی منحصر به فرد و مدنیتی بالغ و پیشرفته، و سرمایه‌ای انسانی را که در طول هفت دهه انباشت شده بود از فضایی که ثمره آن بود به طور قهرآمیز گسست.

امروز بعد از ده سال "بازسازی" آبادان تنها شبحی است از گذشته شاخص خود. جمعیت آن که در آستانه انقلاب به حدود ۳۰۰ هزار نفر رسیده بود شش سال پس از خاتمه جنگ، در سال ۱۳۷۵ که جمعیت کشور نسبت به بیست سال پیش تقریباً دو برابر شده بود، تنها ۲۱۳ هزار نفر

بود. در طول جنگ پالایشگاه، تأسیسات شهری، ونخلیات حومه آن آسیب‌های جبران‌ناپذیری دیدند. روند بازسازی شهر، پس از خاتمه جنگ، با انتقادات بیشمار ساکنان مواجه شده است.^{۵۲} فعالیت پالایشگاه و اشتغال در تأسیسات شرکت (وزارت) نفت کماکان محدود است. بسیاری از کارکنان بومی نیستند. تعداد زیادی از آبادانی‌هایی که به خاطر الفت و دلبستگی به شهر بازگشته‌اند سرخورده و ناراضی در انتظار پایان دوره خدمت و بازنشستگی در جای دیگرند. بافت شهر تغییر کرده و جمعیت آن، مثل سال‌های اولیه تأسیس، بیشتر روستایی و عشایری است، بدون این‌که بازار کار صنعتی و نهادهای مدنی و اقتصادی توانایی سابق را برای تأثیرگذاری و شکل دهی به جمعیت در اختیار داشته باشند. آسیب‌های اجتماعی، به خصوص اعتیاد و قاچاق، در وهله اول به خاطر اوضاع نابسامان اقتصادی، لطمه‌های فراوانی می‌زنند. شاید از همه مشکلات مهم‌تر مشکلات نسل جوان آبادانی‌ها باشد که برای مدتی طولانی در شهر و دیاری دیگر - در شیراز و اصفهان و اهواز و تهران - به عنوان مهاجر و پناهنده پرورش یافته و رشد کرده‌اند و آبادان فعلی نیز برایشان بیگانه شده است. تداوم فرهنگی و انباشت دنباله‌دار هویت خاص آبادان، که بدان خصلتی ویژه می‌بخشید، در یک دوره به طور قهرآمیز قطع شد و هنوز کوشش جدی در راه حفظ و احیاء آن صورت نگرفته است.

مسجد سلیمان نیز از تجارب تلخ بی‌بهره نمانده است. پس از کاهش تولید نفت از اواخر



خیابان در محله احمد آباد آبادان، ۱۳۲۲

سال‌های ۱۳۴۰، و بالاخره بسته شدن اکثر جاه‌های آن در سال‌های ۶۰-۱۳۵۹، مسجد سلیمان با افولی روز افزون مواجه شد. دولت بسیاری از تأسیسات شرکتی را در اختیار ارتش قرار داد تا بلکه با جانسپین نمودن یک نهاد بزرگ با نهادی دیگر مانع از گسیختن شریان حیات شهر، آن طور که در نفت سفید و هفتگل پیش آمده بود شود. بیش از نیمی از ۲۶۰۰ واحد مسکونی شرکتی به دولت و ارتش واگذار شد.^{۵۳} ولی طبق همه شواهد این استراتژی با موفقیت مواجه نشد و مسجد سلیمان تبدیل به یک "شرکت-شهر نظامی" نشد. کمال اطهاری به درستی اشاره کرده که مسجد سلیمان جایگاه ویژه‌ای در زندگی عشایر بختیاری در منطقه پیدا کرده است. در یک طنز تاریخی شهری که روزگاری نه چندان دور یکی از صنعتی‌ترین شهرهای ایران و خاورمیانه بود امروز تا حد زیادی به یمن و همت حضور اقتصادی عشایر کماکان تکاپویی از خود نشان می‌دهد!

تغییر هویت شهر از یک فضای صنعتی و طبقاتی به قومی و عشایری را می‌توان به خوبی در پوشاک غالب در شهر، یعنی چوققا و شلووار دویست و البسه بختیاری منعکس دید. غیبت سرمایه، مثل فقدان خون در رگ‌ها، به وضوح در وضع رقت‌بار شهر و به‌خصوص مناطق شرکتی دیده می‌شود. بسیاری از کارکنان ورزیده و ماهر به دیگر نقاط مهاجرت کرده‌اند و نقش مهمی در دیگر صنایع خوزستان - مثل نیشکر، پالایشگاه، بندرها، فولاد، تأسیسات نفتی - به عهده گرفته‌اند. نشریه *ایران فردا*، که در شماره‌های اولیه خود اقتصاد بدون نفت و تحریم ایران در دوره مبارزات ملی کردن نفت را به عنوان الگویی برای توسعه مستقل و موزون کشور می‌دید در یکی از شماره‌های اخیر خود^{۵۴} بخش ویژه‌ای به مسجد سلیمان اختصاص داده که مضمون آن هشدار است از عواقب وخیمی که ته کشیدن درآمد نفت، در صورت نبود برنامه‌ریزی، برای جامعه به ارمغان خواهد آمد. از نظر *ایران فردا* بیکاری، اعتیاد و افسردگی خصایص عمده مسجد سلیمان رها شده و بی‌آیه هستند.

ولی شاید مهم‌ترین تحول در مسجد سلیمان در زمینه مالکیت اراضی شهری اتفاق افتاده باشد. در سال ۱۳۳۵، نیمی از جمعیت شهر اجازه نشین بودند و تنها ۷٪ زمین و مسکن شهری (عرصه و اعیان) در مالکیت خصوصی ساکنان بود. در حال حاضر این نسبت‌ها وارونه شده و بیشتر اراضی و ساختمان‌های شهر به مالکیت شخصی در آمده است. نقطه چرخش این تحولات افول نقش شرکت نفت، به‌خصوص پس از سال ۱۳۵۷ بود. سقوط قدرت سیاسی رژیم سابق در همه نقاط شهری کشور (و تا حد کمتری در مناطق روستایی) منجر به تغییرات عمیقی در مالکیت و جغرافیای اراضی شد.^{۵۵} از آنجایی که بیشتر اراضی شهری در انحصار و تملک شرکت نفت بود این تغییر وضع مالکیت در مسجد سلیمان از مناطق شهری دیگری چشم‌گیرتر بوده و منظره و جغرافیای شهر را به صورت

اساسی تغییر داده است اراضی بایر و فضاهای خالی که محلات را در دوره استیلای شرکت نفت از یکدیگر جدا می‌کرد امروزه توسط آلونک‌ها و خانه‌های پر تراکم و دیوار اشغال شده و شهر را از حالت گسیخته و پراکنده سابق خارج نموده و آن را به شهری به هم پیوسته و بسیار طویل تبدیل نموده است.

جمعیت و وضعیت مسکن در شهر مسجد سلیمان

سال	جمعیت (به هزار)	عرصه و اعیان (به درصد)	اجاره‌ای (به درصد)
۱۳۳۵	۴۵	۷	۵۰
۱۳۴۵	۶۵	۷	۳۴
۱۳۵۵	۷۷	۱۴	۴۳
۱۳۶۵	۱۰۵	۵۶	۹
۱۳۷۵	۱۳۲	۶۱	۱۷

منابع: "سرشماری عمومی نفوس و مسکن"، وزارت کشور، شهرستان مسجد سلیمان (سال‌های مختلف): کمال اطهاری؛

همانجا؛ وزارت مسکن و شهرسازی: "راهنمای جمعیت شهرهای ایران ۷۰-۱۳۳۵"، ۱۳۶۸؛

جمعیت شهر در دوره‌های آخر اوج تولید نفت (۴۵-۱۳۳۵) نرخ رشدی در حدود ۳/۷ داشت. در دوره بعدی (۵۵-۱۳۴۵) که تولید نفت رو به زوال می‌رفت این نرخ رشد به ۱/۸٪ تقلیل یافت. ولی در دوره بعدی، که شامل سال‌ها پس از انقلاب نیز می‌شود (۶۵-۱۳۵۵) علی‌رغم اتمام تولید نفت و رکود عمیق اقتصادی و افزایش مهاجرت‌ها از شهر نرخ رشد جمعیت آن به ۳/۱٪ رسید! یکی از علل عمده این افزایش چشم‌گیر ازدیاد مهاجرت از مناطق عشایری و روستایی پیرامون به مسجد سلیمان بوده است. این مهاجرت به قصد خرید و یا تصرف اراضی شهری که در اثر تحولات سیاسی ناشی از انقلاب می‌توانستند به ملک خصوصی تبدیل گردند صورت می‌گرفت. تقلا و مبارزه بر سر تصرف زمین و مسئله مسکن همواره یکی از مهم‌ترین محرک‌ها برای شکل دادن به جغرافی و هویت شرکت- شهرها بوده. ولی شیوه، محتوا، و نتیجه این مبارزه در شهرهای مختلف تاریخی، و بسته به تعادل قوای بازیگران اصلی - یعنی ساکنین، دولت و شرکت- دستخوش تغییر می‌شده و چهره و هویت شهر و ساکنین آن را نیز دگرگون می‌کرده است.

اهمیت آبادان و مسجد سلیمان در تاریخ شهرسازی، تجدد، و نوسازی در ایران معاصر انکارناپذیر است، هر چند که تاریخ چندان با این شهرها و مردم آن مدارا نکرده باشد. شاید ادعای *ایران فردا* که مسجد سلیمان (و آبادان هم) امروز نمودار ایران فردای بدون نفت است به نوعی صحت داشته باشد. ولی دقیقاً به همین خاطر نمی‌توان و نباید این داستان را به درآمد نفت خلاصه نمود، بلکه باید تاریخ و جغرافیای بحران زده این شرکت- شهرها را از بی توجهی و فراموشی نجات داد، چون هر جنبه این سرگذشت درس‌های پربهایی برای معضلات فعلی جامعه ما در بردارد.

یادداشت‌ها

۱. این شهرها عبارتند از: امیدیه، آغاچاری، هفتگل، لالی، نفت سفید، گجساران و نفت شهر. در عین حال شرکت و صنعت نفت سهم مهمی در بسط و توسعه‌ی اهواز و خرمشهر (محمیره) ایفا کرد و قسمت‌های قابل توجهی از این دو شهر بزرگ نیز توسط این شرکت طراحی و نوسازی شدند.
۲. از جمله راه‌آهن، پتروشیمی، ذوب‌آهن، آلومینیوم، فولاد، ماشین‌سازی، مس سرچشمه، ماشین‌سازی در اراک، بنداری مثل ماهشهر، کشت و صنعت نیشکر، کشت و صنعت‌های مختلف خصوصاً حوالی دزفول، و غیره.
۳. تحلیل انتقادی جامعه‌ی بعد-استعماری (Post-Colonial) بیشترین سابقه را در شبه قاره هند (و پاکستان) داشته و غنی‌ترین بحث‌ها را دامن زده است. این بحث نخستین بار در سال‌های ۱۹۷۰ میلادی توسط "طلال اسد" در پاکستان دامن زده شد و امروز توسط گروه subaltern studies و منتقدینی چون "عجاز احمد" دنبال می‌شود. موضوع اصلی بحث طرح این سؤال است که تا چه حد دولت ملی که بعد از بیرون رفتن استعمارگران زمام امور را به دست می‌گیرد دنباله همان عملکرد و نهادهای استعماری است، و آیا این تداوم انعکاسی از نهادها و ساختارهای قدرت، فرهنگ، و دولت است یا نتیجه منطقی یک سیستم اقتصادی معین که با رفتن استعمارگر دست نخورده باقی می‌ماند.
- P. Williams and L. Chrisman (eds): *Colonial Discourse and Post-Colonial Theory*, N.Y, Columbia University Press, 1997.
۴. طرح این سؤال که آیا نیروی متخصص جدید تکنوکرات، بوروکرات، روشنفکر (Intelligentsia) انسجام و منافع مشترک لازم را برای آن که به یک طبقه اجتماعی تبدیل شده باشد را دارد یا خیر موضوع یکی از مهم‌ترین جدلهای نظری طی سی ساله اخیر بوده است. اگر چه در این مقاله ما چنین موضعی اتخاذ نکرده‌ایم، ولی از طرف دیگر، هنگامی که متخصصین جدید در چارچوب یک نهاد منسجم و قدرتمند - مثل دولت مرکزی، و یا شرکت نفت، گرد هم می‌آیند عملکرد، عقلانیت، و تداوم منافع و نظرات آنان به این گروه بیشتر از بسیاری از دیگر طبقات اجتماعی هویتی منسجم می‌بخشد.
۵. در بحبوحه جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۶، دولت بریتانیا با سرمایه‌گذاری هنگفتی در شرکت نفت ایران و انگلیس به یکی از سهام‌داران عمده آن تبدیل شد. این اقدام بیشتر انگیزه استراتژیک داشت. چون هم شرکت نفت ایران و انگلیس با بحران مالی و کمبود سرمایه مواجه بود و هم نیروی دریایی انگلیس در حال تبدیل منابع خود از زغال سنگ به فرآورده‌های نفتی، علی‌رغم این اقدام، شرکت نفت ایران و انگلیس و بریتیش پترولیوم، که بعدها جای آن را گرفت، کماکان به صورت بنگاه‌هایی خصوصی و مستقل باقی مانده و اداره می‌شدند. مورخین رسمی BP، رونالد فریه (R. Ferrier) و جان بامبرگ (J. Bamberg) به استقلال این شرکت از حوزه سیاسی در همه ادوار فعالیت آن اصرار دارند. ولی این داعیه را باید با تردید و شک، و تنها به صورت مشروط پذیرفت. رجوع کنید به:
The History of British Petroleum Company, Cambridge Vol. 1, 1982; Vol. 2, 1994.
۶. واضح است که هدف ما اینجا مساوی قرار دادن دولت استعماری و دولت مستقل ملی نیست، بلکه جلب نظر به عدم تساوی رابطه قدرت میان جامعه محلی و قدرت مرکزی است، که در بسیاری موارد به صورت یک رابطه استعمار داخلی نمایان می‌شود. برای مثال اوزن و بر (Eugene Weber) و مایکل هکتر (Michel Hecter) در کتاب‌های *Internal Colonialism*, California, 1975; *Peasants into Frenchmen*, Stanford, 1973. شکل‌گیری قدیمی‌ترین دولت - ملت‌های مدرن، یعنی فرانسه و بریتانیا را به عنوان یک پروسه اقتدارگرایانه "استعمار داخلی" می‌بینند.

7. H.Mahdavi: "The patterns and problems of economic development in rentier states" in *Studies in the economic history of the Middle East*, edited by A.M.Cook, Oxford UP, 1970.

۸. مهم‌ترین این بازنگری را کیرن چادری اخیراً در مقایسه‌ای که میان عربستان و یمن انجام داده شد نشان داده است:

Kiren Aziz Chaudhry (1997): *The Price of wealth, Economics and Institutions in the Middle East*. Cornell. University press.

۹. مثل نروژ، کشوری که درآمد اصلی آن در حال حاضر از نفت بوده ولی نهادهای دموکراتیک در آن از قدمت و ثبات انکارناپذیر برخوردارند.

۱۰. برای مثال لوچیانی تنها امید به تحول و تغییر در دولت‌های رانتی را بروز یک بحران جدی مالی می‌داند. ولی از طرف دیگر با تمرکز روی دولت‌ها و ممالک غربی و نادیده گرفتن ایران، از بررسی مواردی که نظریهٔ تقلیل‌گرایی او را زیر سؤال می‌برد پرهیز می‌کند. See Giacomo Lucciani, in Ghassan Salame (ed.): *Democracy*. I.B.Tauris, 1997.

without democrats? I.B.Tauris, 1997.

مورد انقلاب ایران، چون مورد ایران در چارچوب نظری وی نمی‌گنجد مدعی می‌شود که "اسلام سنتی" فضای مستقلی از مدرنیته و تجدد نگه داشته بود که بدان امکان طغیان علیه دولت رانتی را داد. به عبارت دیگر، محرک انقلاب رانسه خود اجتماع و نیروهای پدید آمده توسط تناقضات مدرنیسم، از جمله اسلام سیاسی و انقلابی، بلکه پدیده‌ای خارجی و غیرتاریخی، به نام "اسلام سنتی" می‌داند که از بیرون از این مدرنیته بدان ناخفته و آن را زیر سؤال برده.

Theda Skocpol: "Rentier State, Shi'a Islam in the Iranian Revolution", *Theory & Society*, 1982; J.H.Bebhani. G.Lucciani (eds): *The Rentier State*, Groom Helm, 1989.

11. Ronald Ferrier: "The Iranian Oil Industry" in *Cambridge History of Iran* VOL.7

Cambridge, 1991, p. 692; A.H.Bamberg: "The History of the British Petroleum Company" Vol. 2, Cambridge 1994; Fred Halliday : *Iran: dictatorship and development*, Penguin, 1978, p.177.

۱۲. محمد سودا گر: *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران ۱۳۴۰-۱۳۰۴*، یازند، بی‌تا، ص ۳۲۲.

۱۳. ابراهیم رزاقی: *اقتصاد ایران*، نشرنی، ۱۳۶۷، ص. ۳۸۴.

14. Assef Bayat (1987) *Workers and Revolution in Iran*, Zed Press.

۱۵. این اولین موردی بود که نیروی کار یک کشور در حال توسعه موفق به هماهنگی و تصمیم‌گیری مستقل در مورد یک

صنعت پیچیده سیاسی و روانی این واقعه به خوبی در نوشته‌های آصف بیات (همانجا) و کتاب P. Nore; T. Turner (1980) *Oil and Class Struggle*, Zed press (1980) مشهود است. از طرف دیگر وقایع بعد از انقلاب و

عزیمت تعداد زیادی از متخصصین منجر به زبان‌های فنی جدی به تأسیسات و تولید نفت نیز شد.

F. Fesharaki (1985) "Iran's Petroleum industry: How does the oil industry functions in revolutionary Iran", in *Iran in kevolution and Turmoil*, ed. Haleh Afshar Sunny Univ. Press.

J. Salehi – Esfehani (1996), "The oil sector after the revolution", in saed Rahnama and Sohrab Behdad ed., *Iran after the revolution*. I.B. Tauris.

۱۶. بررسی تغییراتی که در مطالعات و تحلیل‌های مربوط به نقش صنعت نفت در انقلاب و بعد از آن رخ می‌دهد جالب است. تحلیل‌هایی که در دورهٔ انقلاب منتشر شده بیشتر بر روی نقش سیاسی کارگران نفت متمرکز شده‌اند. آثار آصف

بیات، پرواند آبراهامیان، و فرد هالیدی از این دست‌اند. در دوره بعد این تمرکز بر روی فاعلین اجتماعی جای خود را به برخورداری ساختارگرا و صرفاً اقتصادی که تمرکزش بر روی "بخش نفت" و عملکرد آن است می‌دهد. در نوشته‌ها و کارهای متعدد بعدی اثری از فاعلان اجتماعی و روابط سیاسی و اجتماعی تولید در درون بخش نفت نمی‌بینیم. ۱۷. رجوع کنید به:

R.Ferrier (1982): *History of British Petroleum Company*, Vol.1,
L.Adamec (1989): *Historical Gazetteer of Iran*, Vol 3, Abadan, Gratz

مصطفی انصاری: *تاریخ خوزستان*، ترجمه محمد جواهر کلام، نشر شادگان، ۱۳۷۷.

18. R.L Awless and I. Seccomibe (1993): *Impact of oil industry on urbanization in the Persian Gulf region* : in H.Amirahmadi & S.el Shakhs ed., *Urban Development in the Muslim World* , New Brunswick, Center for Urban Policy Research.

و پرواند آبراهامیان: *ایران بین دو انقلاب*، نشر نی، ۱۳۷۷.

۱۹. برای پیشینه شرکت - شهرها در "غرب" و نقش این نوع شهرسازی به عنوان یک استراتژی اقتصادی - سیاسی - جغرافیایی برای توسعه صنعتی و اجتماعی در دوره گذار از قرن ۱۹ به ۲۰ رجوع کنید به:

M. Crawford (1995): *Building the workingman's paradise*, NY, Verso; G.Wright (1981): *Building the dream*, Cambridge, MIT Press; S. Zukin (1991): *Landscapes Power*, Berkeley University of California Press; M. Castells, (1983) *City and the Grassroots* ' U.California; Peter Hall (1985): *Cities & Tomorrow*, Blackwell. ; and A.Sutcliffe (1981): *Towards the planned City Oxford*.

۲۰. البته به این فهرست باید اختراعات مهمی چون الکتریسیته، تلفن، اتومبیل، مصالح جدید ساختمانی، و به خصوص موتورهای درون سوز که به جای زغال‌سنگ از بنزین به‌عنوان سوخت استفاده می‌کردند را اضافه کرد، خصوصاً چون اهمیت داستان ما در مورد خوزستان تا حد زیادی مدیون این ابداعات فنی است. برای یک جمع‌بندی جامع از این دوره رجوع کنید به

Eric Hobsbawm (1987) : *The Age of Empire*, Vintage

۲۱. نمونه بارز شهر شرکتی قرن ۱۹ منجستر انگلستان بود که جامع‌ترین تحلیل از آن را فردریک انگلس انجام داد:

E.P. Thompson. *The Condition of Working Class in England*, Chicago, 1965.

۲۲. در مورد گسترش بخش دولتی و عمومی در این دوره رجوع کنید به M. Mann (1993) *Sources of*

Social Power, Vol.2, Cambridge, p.363

در یک دوره ۵۰ ساله (۱۹۱۰-۱۸۶۰) به طور بی‌سابقه با بسط و گسترش حیطة عمومی و ادغام هر چه بیشتر جوامع در هم افزایش می‌یابد. در مورد اهمیت نقش رفاه عمومی (welfare) رجوع کنید به :

G.Wright (1998): *Politics of Design in French Colonial Urbanism*, Chicago.

طراحان شهرهای جدید صنعتی تا حد زیادی از تجربیات سوسیالیست‌های تخیلی نیمه اول قرن ۱۹ الهام گرفتند. رابرت اوون (Robert Owen). کلود دو سن‌سیمون و شارل فوریه و پیروان آن‌ها در دوران بحرانی قرن ۱۹ دست به تأسیس جماعات و شهرک‌های آزمایشی در اروپا، و خصوصاً در آمریکا زده بودند. از دیدگاه امروزی، انتقاد مارکس به "تخیلی" بودن آزمایشات آن‌ها در اختراع یک جامعه برابر و انسانی و عقلاتی صحیح به نظر می‌آید زیرا تنها بعد از خانمة جنگ داخلی آمریکا و آغاز تصرف و تصاحب غرب این فاره توسط مهاجران و سرمایه صنعتی شرق آمریکا بود که اولاً همه این

جماعات و شهرها- که بیشتر در مناطق دور افتاده تأسیس شده بودند- برجیده شد و سرمایه فضای جغرافیایی یکسانی مطابق اهداف خود پدید آورد. از طرف دیگر تجربیات این سنت فکری- که معیارهای آن سخت کوشی در کار تولیدی جمعی، اولویت منافع جمع به فرد، حق جمعی در دسترسی به رفاه عمومی و برابری بود- توسط بسیاری از شهرسازان حرفه‌ای در طراحی شرکت شهرهای صنعتی نوین مورد استفاده قرار گرفت. رجوع کنید به:

Carl Guarneri (1991): *The Utopian Alternative*, Cornell.

William Cronon (1991): *Nature's Metropolis*, Norton.

Dolores Hayden (1985): *The Grand Domestic Revolution*, MIT.

David Harvey (1985): *Consciousness and the Urban experience*, Blackwell.

Paul Rabinson (1985): *The French modern*, MIT.

۲۳. همان‌طور که ذکر شد ظهور و شکل‌گیری طبقه "متوسط جدید" یا "طبقه متخصص" یکی از وجوه عمده دوره مورد بررسی است. در مورد شکل‌گیری این طبقه نوین اجتماعی در فرانسه و انگلستان، و نقش سیستم دانشگاهی به عنوان کانون تولید آن به مراجع زیر رجوع شود:

Harold Perkin (1989): *The Rise of Professional Society*, Routledge.

Pierre Bourdieu (1989): *La Noblesse d'etat*, Minuit.

Paul Rabinson (1989): *The French Modern*, MIT.

David Aruold: *Colonizing the body: Epidemic Disease and State Medicine in Colonial Bengal*, California, 1993.

۲۴. در مورد شهرسازی ن.ک. به:

Gwendolyn Wright (1991): *Politics of Design in French Colonial Urbanism*, Chicago.

A.D.King (1990) *Urbanism, Colonialism, and the World Economy*, Routledge
International Journal of Urban & Regional Research, 13:1, March 1989.

Frederich Cooper (1996): *Decolonization and African Society*, Cambridge.

۲۵. شهرسازی آبادان، و تا حد کمتری مسجد سلیمان، موضوع برخی از بهترین مطالعات جغرافیایی و تحلیل‌های اجتماعی در ایران بوده است:

Institut D' etudes et de Recherches Sociales (1964): "Abadan: morphologie et fonction du tissu urbain", *Revue Geographique de L'Est (RGE)*, November / December, pp.337-86; and (1969): "Abadan: Tissu urbain, attitudes et valeurs"; RGE, No.3/4, pp.360-78

خلاصه‌ای از این دو تحقیق به فارسی تحت عنوان گروه شهری مؤسسه مطالعات و تحقیقات شهری اجتماعی: "تکوین شهر آبادان"، *علوم اجتماعی*، دوره ۱، شماره ۴، تیر (۱۳۵۳) به چاپ رسیده است. "بل ویهی" (Paul Vieille) مسئول این تحقیق، و ابوالحسن بنی‌صدر یکی از دو دستیار وی بوده است. همچنین تک:

X.de Planhol's entry under "Abadan" in *The Encyclopedia Iranica*, Mage Publishers; J.Bamberg (1994) : *History of the British Petroleum Company*. Vol. 2, Cambridge, Cambridge University Press; and R.Lawloss and L.Secombe *op.cit.*

برای مسجد سلیمان رجوع کنید به: کمال اطهاری: "مسجد سلیمان، شرکت- شهری مدنیت یافته"، *اطلاعات*

سیاسی- اقتصادی شماره ۴۷/۴۸، مرداد ۱۳۷۰؛ و دانش عباسی شهنی: *تاریخ مسجد سلیمان*، تهران، هیرمند، ۱۳۷۴. کتاب آقای شهنی مجموعه بزرگی است از اطلاعات مختلف و اغلب ناموزون تاریخی، جغرافیایی، قومی، و حتی شخصی. اگر چه

خواننده با مطالعه نزدیک به ۵۰۰ صفحه می‌تواند اطلاعات متفاوتی از تاریخ مسجد سلیمان به دست آورد ولی متأسفانه عدم ارجاع دقیق به منابع مورد استفاده خواننده را با مشکل روبرو می‌کند.

۲۶. برای بررسی خوزستان در این دوره رجوع کنید به: احمد کسروی: *تاریخ پانصد سازه خوزستان*. تهران (تاریخ چاپ اول ۱۳۱۳). م. انصاری: *تاریخ خوزستان*. تهران، انتشارات شادگان، ۱۳۷۶.

Ludwig Adamec (1989), *Historical Gazetteer of Iran, Vol.3., Abadan, Graz.*

۲۷. برای اطلاع بیشتر راجع به فواصل و شیوه مسافرت رجوع کنید به: حاج عبدالغفار نجم‌الملک، *سفرنامه خوزستان*. تهران، علمی، ۱۳۶۳. (به کوشش محمد دبیرسیاقی) احمد کسروی: *زندگانی من*. تهران، بی‌تا، ۱۳۲۵.
چارلز عیسوی: *تاریخ اقتصادی ایران*. ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۲.

28. See W. Strunk (1987): "Britain, Persia, and Shaykh Khaz'al", in Roger Olson (editor) *Islamic and Middle Eastern Societies*, Vermont, Amana books; and M. Ansari (1974): "History of Khuzistan, 1878- 1925", PhD Dissertation, University of Chicago; and A. Wilson (1941): *Southwest Persia: a political officer's diary, 1907-1914*, Oxford, Oxford University Press; G. Lenczowski (1983): "Foreign powers intervention in Iran during World War One", in C. Bosworth and C. Hillenbrand (editors) *Qajar Iran*, Edinburgh, Edinburgh University Press.

۲۹- در مورد اهمیت نظام زمانی جدید برای زندگی اجتماعی مدرن رجوع کنید به: کارل مارکس. *سرمایه ج ۱* و

E.P. Thompon (1993): *Customs in Common*, New press; Nigel Thrift (1996): *Spatial formations*, Sage, p.p 169-212; and J. Attali (1982): *Histoire du temps*, Livre de Poche.

بدون استقرار زمان واحد، استاندارد، و یکسان تقسیم کار پیچیده و هماهنگ زندگی مدرن امکان‌پذیر نیست. از زمان استاندارد بین‌المللی (گرتینویچ) گرفته، تا حضور همزمان افراد مختلف در مدرسه و محل کار، سبز و قرمز شدن چراغ‌های راهنمایی، ورود و خروج قطارها و پرواز و فرود هواپیماها... همه نیازمند دقیق‌ترین هماهنگی‌ها میان عده زیادی افراد ناشناس هستند. به قول جورج زیمل جامعه‌شناس آلمانی قطع شدن همه ساعت‌ها برای چند دقیقه در شهر منجر به سقوط تمدن شهری خواهد شد!

Georg Simmel: "Metropolis and mental life", in *the Sociology of Simmel* (1950), Free Press.

30. Arnold Wilson (1941): *Ibid*, p.140

۳۱. دانش عباس شهنی، *تاریخ مسجد سلیمان*. تهران، هیرمند ۱۳۷۲.

۳۲. رابطه نزدیک میان مدرنیته و تغییراتی که در جسم و روح افراد رخ می‌دهد موضوع نظریات و آثار متعدد میشل فوکو است.

۳۳. هزینه ایجاد و نگهداری شرکت- شهرها بسیار بالا است. به طور مثال شهرک مسکونی مس سرچشمه (کرمان) با ۱۶ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری به قیمت سال ۱۳۵۴ برای ۲۵۰۰ خانوار با جمعیتی حدود ۱۲ هزار نفر احداث شده است که به قیمت جاری در سال ۱۳۷۰ معادل بیش از ۱۶۰ میلیارد ریال است. این سرمایه‌گذاری بیشتر از کل سرمایه‌گذاری عمرانی یا سرمایه‌گذاری دولت در برنامه اول توسعه (۲۲-۱۳۶۸) در بخش مسکن (۱۵/۶ میلیارد ریال) یا بخش عمرانی

شهری (۱۰۰/۹۹ میلیارد ریال) یا بنگاه‌های دولتی در بخش معدن (۱۲۱/۷ میلیارد ریال) است. کمال اظهاری: "مسجد سلیمان: شرکت- شهری مدنیت یافته". پیشین، ص ۱۵.

۳۴. در مورد دهلی نو، بنگرید به:

L.Vale (1992): *Architecture, power and national identity*, New Haven, Yale university Press; and A.D.King (1976): *Colonial urban development*, London, RKP.
و در مورد بمبئی بنگرید به:

M.Dossal (1991): *Imperial designs and Indian realities*, Delhi, Oxford University Press.

۳۵. نمونه کلاسیک در این مورد شهر ورستر (Worcester) در ایالت ماساچوست آمریکا است. این شهر اولین شهر شرکتی "مدرن" در آمریکاست که با فراگیری درس‌های شهر پلومن که شرکت- شهری "سنتی" بود که در اثر جنگ و نزاع طبقاتی تا مرز تخریب پیش رفت، سعی در تأسیس فضایی مدرن و سنتی بر ایده رفاه عمومی و ادغام کردن نیروی کار در "زندگی طبقه متوسط" نمود. نکته قابل توجه در مورد این شهر تحمیل انزوای جغرافیایی بر آن است. چون علی‌رغم اینکه این شهر بزرگ به طور طبیعی سر راه شهر بوستون و ارتباط آن با قسمت غربی ایالت واقع شده ولی هیچ بزرگراه و جاده اصلی به آن متصل نبوده و تنها با دنبال نمودن جاده‌های فرعی بعد از چندین کیلومتر به بزرگراه‌های اصلی می‌رسید. انزوای جغرافیایی این شهر به طور عمومی از نزدیک به یک قرن پیش توسط رجال سرمایه‌دار و شرکت‌های صنعتی حاکم بر آن تحمیل شده بود. امروزه انتخاب مناطق دور افتاده و کم جمعیت از استراتژی‌های عمده شرکت‌های سرمایه‌داری در ایالات متحده است. هدف اصلی یافتن مناطقی است که سابقه شکل در اتحادیه‌های صنفی را نداشته باشد و در آن موقع در شرایط نامساعد اقتصادی به سر ببرد. رجوع کنید به:

B.Palmer (1994): *Goodyear invades the backcountry*,

J.Logan, H.Molotch (1987): *Urban fortunes*, California.

۳۶. اصطلاح شهر دوگانه (dual city) از تحقیق کلاسیک ابولند در مورد ریاط: Janet Abu-Lughod (1980): *Rabhat, Urban Apartheid in Morocco*, Princeton.
گرفته شده.

۳۷. در مورد رابطه تنگاتنگ این قشر بندی و این نوع تمایزها در جامعه مدرن و به‌خصوص در اقتصاد سرمایه‌داری رجوع کنید به: P.Bourdieu (1979): *La Distinction*, Minuit.
با تشکر از کمال مرعشی برای اطلاعات بسیاری که از مسجد سلیمان در اختیارم گذارد.

۳۸. این حرف بدین معنی نیست که همه کارگران و کارمندان در استخدام شرکت نفست از مسکن و خدمات شرکتی برخوردار بودند. برعکس، بحران مسکن و کمبود خدمات شهری و رفاهی همواره یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های شرکت و شهر بوده و از علل اصلی رشد بخش‌های غیررسمی هم در آبادان و هم مسجد سلیمان بود. با این‌همه ایده‌آل مسکن و خدمات شرکتی به‌عنوان یک احتمال واقع‌بینانه همیشه محرک مهمی در تشویق رقابت و چشم و همچشمی میان کارکنان بود.

۳۹. رجوع کنید به:

Pierre Bourdieu (1985): *Le Sens Pratique*, Minuit.
Tim Mitchell (1988): *Colonizing Egypt*, California.

40.Xavier de Planhol; *op. cit.*

۴۱. معماران و شهرسازان فرانسوی نیز مدعی احترام گذاشتن به فرهنگ و ارزش‌های محلی و فضای خصوصی بودند. ولی هدف اصلی آن‌ها مدرنیته کردن و مسلط شدن بر جمعیت شهری بود. رجوع کنید به: Zeynep Celik (1997): *Urban forms in colonial confrontations*, Berkeley.

۴۲. در مورد نقش کلیدی خانوار در مدرنیته و بررسی تغییراتی که در این نهاد رخ داده نگاه کنید به:

D.Harvey (1982): *Limits to Capital*, Chicago;
T.Hareven (1982): *Family time and industrial time*, Cambridge, Cambridge University Press; D.Hayden (1985): *The grand domestic revolution*, Cambridge, MIT Press; J.Donzclot (1977): *La police des familles*, Paris, Minuits; and K.Marx (1976): *Capital*, volume I, London, Penguin.

۴۳. «خانوار گسترده» می‌تواند شامل چند نسل و چندین برادر باشد. نوع اسکان این نوع خانوار در خوزستان خانه‌های «دورساز» است. به این معنی که اتاق‌های جدیدی به دور حیاط مرکزی ساخته می‌شود تا هر زوج جدید در آن سکنی بگیرد. معماری «خانوار هسته‌ای» در شرکت - شهرها، که تنها شامل پدر و مادر، و فرزندان (محدود) است شامل دو یا سه اتاق زیر یک سقف مشترک است.

۴۴. در مورد دزفول و شرکت توسعه نیشکر رجوع کنید به: وزارت کشاورزی (۱۳۶۹)، «طرح اسکان کارکنان واحدهای هفتگانه طرح توسعه نیشکر و صنایع جانبی»، همچنین بنگرید به:

G.Goodel (1986): *Elementary structures of political life*, Oxford University Press; and Ministry of Agriculture (1990): *Planning the housing and services of sugar cane development project's townships*, Tehran.

برای نمونه‌های دیگر نگاه کنید به: ج.ر. وارنی (۱۳۷۳)، *دو نگرش در ساخت دو نوشهر در شهرهای جدید ایران*، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی، الف خاتم: «ملاحظات اجتماعی در مکان یابی و احداث شهرهای صنعتی». «اطلاعات سیاسی-اقتصادی». سال ۶. ۵۵/۵۶. ص ۶۰۹. نتیجه‌گیری‌های فوق برپایه کار میدانی و مصاحبه‌های متعدد با ساکنان فعلی و سابق چند شرکت - شهر در خوزستان، اراک و اصفهان انجام گرفته.

۴۵. در مورد بافت شهرهای تاریخی ایران رجوع کنید به:

M.Kheyrabadi (1991): *Iranian Cities*, Austin, University of Texas Press; M.Bonine (1979): "The morphogenesis of Iranian cities", *AAAG*, 60:2, pp.208-24.

۴۶. دانش عباس شهینی: *تاریخ مسجد سلیمان*، ص ۵۰-۳۴۹.

۴۷. منظور از «فضای عمومی» فضایی است که نه در اختیار و تصاحب دولت است و نه در تملک شخصی و مالکیت خصوصی. بلکه به همه شهروندان تعلق دارد و کسی حق جلوگیری از استفاده از آن را توسط هیچ گروهی ندارد. اهمیت «فضای عمومی» در محیط شهری از آن رو است که همه اقشار و طبقات و ساکنان می‌توانند به صورت مساوی و برابر به طور همزمان از آن استفاده نمایند. «فضای عمومی» مکانی است که هویت شهری و هویت مشترک شهروندی در آن به طور ملموس و از طریق مواجهه رودررو تجربه شده و جزوی از آگاهی اجتماعی شهروندان می‌شود. به این ترتیب «فضای عمومی» با این خصایص که ذکر شد، جزء لازمی از «جامعه مدنی» است. فضاهای عمومی «شرکتی» در آبادان و مسجد سلیمان را، به صرف تملک شرکت (مالکیت خصوصی) نمی‌توان به‌عنوان مکان‌های شهروندی به حساب آورد. اگر زندگی شهری در این شرکت شهرها از حالت تک بعدی شرکتی آن خارج شد به خاطر پدید آمدن فضاهای مستقل و حقیقتاً «عمومی» (یعنی آزاد و مستقل از مالکیت خصوصی و از دولت) در مناطق غیررسمی شهر می‌بود!

50. Pierre Bourdieu & Abdelmalek Sayad (1964): *Le Deracinement, Minuit*

برای مثال، بربرها حتی هنگامی که به‌عنوان کارگران مهاجر در فرانسه به کار مشغول می‌شدند هویت و روابط خود را با مناطق مبدأ خود حفظ می‌نمودند و در نتیجه حتی در فرانسه از شبکه‌های همبازی و حمایت قوی‌تر در نتیجه رفاه و امنیت و ثبات و درآمد بیشتری برخوردار می‌باشد.

اصغر کریمی و ژان پیردیگار نیز از استدلال مشابهی در مورد تجربه ایلات بختیاری در دوره‌ای که دولت مرکزی به تحت قانون عشایر دست می‌زد استفاده کرده‌اند.

J.P.Digard & A.Karimi (1989): *Les Baxtyari sous influence occidenal. Acculturation et deculturation, in Yann Richard editor Entre L'Iran et L'occident, Paris, Editions MSH.*

51. Grau Goodell (1987): *Elementary Struction of Political life, Oxford.*

۵۲. نادر دریابان: "آبادان و انبوهی از مشکلات در انتظار آبادی". *اخبار اقتصادی* (۲۹ دی ۱۳۷۸).

۵۳. شهینی، ۱۳۷۴. همان، ص ۳۴۵.

۵۴. *ایران فردا*، شماره ۵۴، خرداد ۱۳۷۸: «بخش ویژه آینده بدون نفت: مسجده سلیمان "امروز"، ایران "فردای" بدون نفت»
به نظر می‌آید هر دو موضع این نشریه در مورد اقتصاد بدون نفت به‌عنوان راه حل مطلوب برای اصلاح دولت و جامعه "رانتی"، و خطری هولناک و ناامید کننده، قدری اغراق‌آمیز باشد.

55. Bernard Hourcade & Farhad Khoorokhavar (1983): *L'habitat Revolutionnaire; Tehran, 1977-1971, Herodote No.31.*

